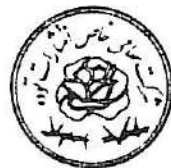


چریک‌های
فدایی خلق
چه می‌گویند

۱۶۲
B



چریك‌های
فدایی خلق
چه می‌گویند

نوشته ف. م. جوانشیر

تهران - ۱۳۵۸

مقدمه‌ای برای چاپ جدید

انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

چریک‌های فدایی خلق چه می‌گویند

نوشته ف. م. جوانشیر

چاپ جدید: اسفندماه ۱۳۵۸

حقوق چاپ و نشر برای انتشارات حزب توده ایران محفوظ است.

بها: ۴۵ ریال

داشته، از «لنینیسم فاصله گرفته»^۲ و تفکر احمدزاده:

«اینک در حوزه تئوری و عمل یعنی هم در برابر گسترش روزافزون مارکسیسم-لنینیسم و هم آموزش از تجربه انقلابی توده‌ها به تدریج مواضع خود را از دست داده است.»^۳

و بنابراین سازمان چریک‌های فدایی خلق گویا امروز دیدگاه‌های کاملاً دیگری دارد و یا به قول خودشان:

«تغییرات عمیقی در دیدگاه‌های همه رفقا و اساساً در سطح جنبش کمونیستی (بخوان چریکی) صورت گرفته است.»^۴

ظاهر امر نیز بر این گفته دلالت دارد. در نوشته‌های امروزین سازمان چریک‌ها همه نظریات اساسی مسعود احمدزاده و سایر آغازگران فعالیت چریکی و یا به گفته خودشان «معماران نظریه پرداز» جنبش چریکی آشکارا نفی می‌شود و مواضعی اتخاذ می‌گردد که ۱۸۵ درجه در مقابل آن است. از جمله:

۱. سازمان می‌پذیرد که این نظریات جدا از واقعیت و جدا از توده‌ها بوده:

«مبارزات طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را بررسی نمی‌کند و به واقعیت این مبارزات بی‌توجه است. تنها آنچه را که

«انعکاس ذهنی» این مبارزات است ملاک می‌گیرد.»^۵

«آشکارا مبارزه محافل روشنفکری راهمان مبارزه خود به خودی توده‌ها می‌بیند.»^۶

سازمان به خود اجازه می‌دهد که به کسانی که نسبت به معتقدات احمدزاده

وفادار مانده‌اند با لحنی تند پر خاشگری بگوید که آنان «روشنفکران انقلابی هستند» که می‌خواهند به نیابت توده‌ها مبارزه را آغاز کنند.^۷

«خیلی راحت توده‌ها را حذف کرده و پیشرو انقلابی را جای

۲) همان اثر، صفحه ۴.

۳) همان اثر، صفحه ۶.

۴) همان جا.

۵) همان اثر، صفحه ۱۵.

۶) همان اثر، صفحه ۱۶.

۷) همان اثر، صفحه ۱۷.

جزوه چریک‌های فدایی خلق چه می‌گویند تاکنون چندین بار و از طرف ناشرین مختلف تجدید چاپ شده و در دسترس خوانندگان قرار گرفته است. با این حال انتشارات حزب توده ایران تصمیم دارد این جزوه را از نو چاپ کند. آیا چنین کاری ضرورت دارد؟ آیا مطالب این جزوه کهنه نشده است؟ با کمال تأسف باید به پرسش اخیر پاسخ منفی داد. هنوز بسیاری از مطالب این جزوه نه فقط کهنه نشده، بلکه برای بخش معینی از نسل جوان روشنفکر ایران مسأله روز است.

چنین چیزی در ظاهر عجیب می‌نماید، چرا که سازمان چریک‌های فدایی خلق تقریباً همه نظریات پیشین خود را که در این جزوه بررسی شده پس گرفته و مواضعی اتخاذ کرده است که ظاهراً در نقطه مقابل مواضع پیشین است. امروز این سازمان اعلام می‌کند که:

«آن سال‌ها جنبش کمونیستی (بخوان چریکی-مائوئیستی)

دچار لغزش‌های بزرگی بوده است.»^۱

درباره اثر مسعود احمدزاده که در جزوه ما مورد انتقاد قرار گرفته نظر کنونی سازمان چریک‌ها این است که این اثر انحرافات فکری ریشه‌ای

۱) پاسخ به مصاحبه رفیق اشرف دهقانی، از انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، مرداد ۱۳۵۸، صفحه ۴. در بسیاری دیگر از نوشته‌های چریک‌ها نیز اینگونه نظریات بیان شده، ولی ما مبنای قضاوت خود را بر این جزوه که سند رسمی سازمان چریک‌هاست نهاده‌ایم.

آنها می‌نشانند...»^۸

به این ترتیب نقش توده‌ها که آغازگران فعالیت چریکی صریحاً آن‌را نفی کرده و درست براساس این نفی ضرورت فعالیت چریکی را توجیه کرده بودند اینک از طرف سازمان ظاهراً پذیرفته می‌شود.

۲. اگر احمدزاده و پویان و سایر آغازگران فعالیت چریکی مدعی بودند که طبقه کارگر آماده آموزش سیاسی نیست، خصائص لومپنی پیدا کرده و حتی جنبش خود به خودی هم ندارد تا چه رسد به جنبش آگاهانه انقلابی، و اگر آنان بر این مبنا و درست از این سکو فعالیت مسلحانه گروه کوچک چریکی را ضرور می‌شمردند تا جای «خالی» جنبش کارگری را پرکنند، امروز سازمان چریک‌ها خود را تنها مدافع صدیق طبقه کارگر می‌داند و درستایش از این طبقه و نقش آن آنچنان به سرعت پیش می‌تازد که گاه از دیدن واقعیت‌ها و تناسب واقعی نیروها باز می‌ماند.

سازمان ظاهراً فکر و ذکر ندارد جز اعتلای نقش طبقه کارگر، متشکل کردن و تأمین سرکردگی آن در انقلاب. مسئولین سازمان می‌گویند:

«اکنون فعالیت عملی روزمره ما در سراسر ایران بیش از هر زمان دیگری متوجه برقراری پیوند با توده‌ها و در رأس آن‌ها طبقه کارگراست.»^۹

۳. آغازگران راه چریکی ضرورت حزب پرولتری را نفی می‌کردند. اما امروز چریک‌ها «تشکیل حزب طبقه کارگر و وظیفه اساسی مرحله‌ای خویش»^{۱۰} قرار داده‌اند و شعار «پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر» را در رأس شعارهای خود گذاشته و در همه شماره‌های روزنامه کار جای برجسته‌ای به آن می‌دهند. آنان با لحنی به مراتب تندتر از آنچه ما در این جزوه گفته‌ایم از عقاید رئیس دبره انتقاد می‌کنند.

سازمان می‌پذیرد که رفتن به دنبال دبره اشتباه بزرگی بوده و عقاید او که خاستگاه فعالیت چریکی است کاملاً غلط است:

«دبره حزب را از جوهر اصلی خود که همانا پیوند با طبقه واهرم ترکیب آگاهی یا خودانگیختگی است تهی می‌سازد... حزب در ذهن دبره می‌میرد و از نو در قالب یک نیروی چریکی نطفه می‌بندد.»^{۱۱}

۴. اساسی‌ترین اندیشه چریکی عبارت بود از نفی همه اشکال مبارزه جز نبرد مسلحانه گروه کوچک روشنفکران که آن‌را به غلط راه قهرآمیز انقلاب می‌نامیدند. اینک سازمان با حملاتی قاطع و خشن این اندیشه را رد می‌کند و می‌گوید که هواداران احمدزاده:

«به سلاح بیش از خود توده‌ها بها می‌دهند... و گمان می‌کنند که... سلاح‌ها سازندگان تاریخند»^{۱۲} و نه توده‌ها.

سازمان از تجربه انقلاب ایران پند می‌گیرد و از کسانی که نسبت به مواضع نادرست گذشته وفادار مانده‌اند می‌پرسد:

«آیا این عمدتاً سلاح بود که امپریالیسم را تا همین حد به عقب نشینی واداشت یا عمدتاً برآمد توده‌ای و موج عظیم و تاریخی قهر و فشار بی‌امان توده‌ها بود که او را تا همین حد از پای درآورد.»^{۱۳}

و در پاسخ، نظریات آنان را «مضحک» می‌نامد و می‌گوید تفکر آنان:

«اوج جدایی و بی‌ربطگی پیشرو و توده و حذف نقش توده‌ها در تاریخ است.»^{۱۴}

۵. فعالیت چریکی با این ادعا آغاز شد که گویا وقت حرف گذشته و زمان عمل فرا رسیده است، و چون تئوری «حرف» است پس لازم نیست. اما امروز سازمان معتقد است:

«شور انقلابی پیشرو در مبارزه جای شایان توجهی دارد، اما به هیچوجه به تنهایی قادر نیست مبارزه انقلابی را به پیروزی

(۱۱) همان‌جا، صفحات ۵۱ و ۵۴.

(۱۲) همان اثر، صفحه ۶۱.

(۱۳) همان اثر، صفحه ۶۵.

(۱۴) همان اثر، صفحه ۶۱.

(۸) همان اثر، صفحه ۱۸.

(۹) همان اثر، صفحه ۲۳.

(۱۰) همان اثر، صفحه ۱۳.

رساند. مسأله اساسی این است که بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی هم نمی‌تواند وجود داشته باشد. ۱۵

۶. فعالیت چریکی با اعتقاد به‌ساطه مطلق سازمان امنیت و ترس مطلق مردم از رژیم، بنیان‌گذاری شد. چریک‌های آغازگر مدعی بودند که در شرایط دیکتاتوری حاکم راه دیگری جز دست زدن به فعالیت مسلحانه موجود نیست. اما چریک‌های امروزین این اعتقاد و این ادعا را از ریشه رد می‌کنند و می‌گویند:

«ما دیرزمانی است که این تحلیل نادرست از رابطه عوامل عینی و ذهنی در پروسه تحولی جامعه را به‌کناری گذاشته‌ایم. زیرا که مسلماً «رژیم‌ها هر قدر هم مستبد باشند نمی‌توانند مانع ظهور جنبش‌های خودبه‌خودی توده‌ها شوند» رژیم دیکتاتوری به‌رغم اعمال خشونت و سرکوب قهری مردم قادر نیست جلوی ظهور هرگونه اعتراض توده‌ای را بگیرد. ۱۶

چنان‌که ملاحظه می‌کنید از آن جریان سیاسی فکری که روزی روزگاری «در قالب یک نیروی چریکی نطفه» بسته بود ظاهراً چیزی جز یک اسم «چریک» باقی نمانده و تمام مبانی عقیدتی آن در زیر آفتاب زندگی زنده آب شده و از میان رفته است. تجربه بهترین محک درستی و نادرستی نظریات است. تجربه انقلاب ایران نادرستی مطلق تمام مبانی عقیدتی چریک‌ها را کاملاً نشان داده و کسانی هم که هنوز زیر این نام فعالیت می‌کنند، فقط نامی از آن دارند و ادعایی بر «سنت‌های انقلابی» آن.

آیا با وجود همه این‌ها تجدید چاپ جزوه حاضر ضرورت دارد؟ حالا که انتقادهای یاد شده در این جزوه از طرف خود سازمان چریک‌ها پذیرفته شده و آنان مطالب این جزوه را با بیانی دیگر به‌عنوان سند سازمانی خود و جمع بست بررسی «فعالیت هشت ساله سازمان» و «نتایج واحد و جامع» و مواضع سازمان اعلام کرده‌اند، آیا وقت آن نیست که این جزوه

۱۵) همان اثر، صفحه ۹.

۱۶) همان اثر، صفحه ۱۴ و ۱۵. نبرد با دیکتاتوری، از انتشارات سازمان چریک‌های فدائی، صفحات ۲۵۰ و ۳۵۶.

و نظایر آن را به تاریخ بسپاریم و وظایف آن‌ها را انجام شده تلقی کنیم؟ افسوس و هزار افسوس که چنین نیست. سازمان چریک‌های فدایی خلق، برخلاف آنچه در ظاهر می‌نماید، از مبانی عقیدتی خود دست نکشیده بلکه فقط برخی از مظاهر آن را که دیگر قابل دفاع نیست کنار گذاشته است. سازمان در بررسی گذشته و حالش فعال و مبتکر نیست. از کندوکاو در گذشته و اصولاً از کندوکاو در واقعیت زندگی هراس دارد. بر اثر فشاری که واقعیت تکامل جنبش انقلابی بر ساخته‌های ذهنی «معماران نظریه‌پرداز» فعالیت چریکی وارد می‌کند و بر اثر فشاری که از مبارزه ایده‌ئولوژیک درون جنبش به مبانی عقیدتی سازمان وارد می‌شود و نادرستی آن را برملا می‌کند، سازمان چریک‌ها مجبور می‌شود که بالاخره برخی و فقط برخی، از انتقادات را بپذیرد و یا بهتر بگوییم حرفی را که دیگر نقل هرکوی و برزنی است بزرگ نشان به‌مثابه کشفی که گویا خود سازمان بدان دست یافته اعلام کند، اما سازمان حاضر نیست ابتکار عمل را در تحول ایده‌ئولوژیک خود به دست گیرد و محض نمونه در یک مورد هم که شده پیشقدم در انتقاد از خود باشد و از حالت انفعالی به حالت فعال درآید.

از کدام موضع: وقتی می‌گوییم سازمان حاضر نیست که ابتکار عمل را در تحول ایده‌ئولوژیک خود به دست گیرد، منظور ما به هیچوجه این نیست که در درون سازمان نبرد ایده‌ئولوژیک جریان ندارد. برعکس، این نبرد آنچنان شدید است که به‌جرات می‌توان و باید از بحران ایده‌ئولوژیک سازمان چریک‌ها سخن گفت. در تمام سطوح سازمان از پایین تا بالا داغ‌ترین بحث‌ها و مجادله‌ها بر سر اساسی‌ترین ارکان ایده‌ئولوژیک سازمان جریان دارد و تفاوت در مواضع در غالب مواقع به تقابل می‌رسد.

منظور ما درست همین است که به‌علت وجود چنین بحرانی، رهبری سازمان و ارگان‌های مسئول آن قادر نیستند مبتکر باشند. آن‌ها سکوی ایده‌ئولوژیک مطمئنی ندارند که از روی آن به‌اعمال خود بنگرند.

از هر نظریه‌ای می‌توان از مواضع گوناگون انتقاد کرد و در ارزیابی هر انتقادی باید قبل از هر چیز موضع انتقاد را دریافت. امروز، وقتی «سازمان» در حال بحران ایده‌ئولوژیک است، وقتی این یا آن نظریه آغازگران را رد می‌کند، باید دید، در کدام موضع ایستاده و از چه دیدگاهی به گذشته می‌نگرد.

ادعای «سازمان» این است که گویا، در موضع مارکسیسم-لنینیسم قرار گرفته است ولی این فقط يك ادعاست. «سازمان» از نظر طبقاتی-ایدئولوژیک هنوز هم در همان موضع التقاطی راه سوم قرار دارد که در آغاز کار قرار داشت. سازمان هنوز هم جزیی از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نیست بلکه جزیی است از جنبش دانشجویی-روشنفکری «چپ‌نو» که اگر تقاضای بازار سیاست ایجاد کند با تفرعن میان‌تهی خرده‌بورژوازی آن را «جنبش نوین کمونیستی» هم می‌نامند.

موضوع را از نزدیک بررسی کنیم:

فعالیت چریکی در ایران تحت تأثیر آن جریان فکری-سیاسی جهان سرمایه پدید آمد که در ادبیات سیاسی به «چپ‌نو» مشهور است. این جریان به‌ویژه در دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۰ بخش قابل ملاحظه‌ای از جنبش دانشجویی را در کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای وابسته فراگرفت. «چپ‌های نو» هم با سرمایه‌داری مخالفت می‌کردند و هم با جنبش کارگری و کمونیستی مخالف بودند. آن‌ها مدعی بودند که می‌خواهند با سرمایه‌داری مبارزه کنند ولی نه آن‌چنان که جنبش کارگری و کمونیستی مبارزه می‌کند. «چپ‌نو» از خودش ایده‌ئولوژی نداشت. عقاید متضاد را به هم می‌آمیخت و از التقاط آنارشیسم، مائوئیسم، تروتسکیسم، سوسیالیسم تخیلی، سوسیال‌دموکراسی راست‌مجبونی می‌ساخت که با طمطراق فراوان آخرین درمان همه دردهای همه جوامع بشری معرفی می‌کرد. طیف «چپ‌نو» از همان آغاز بسیار وسیع بود. از خواست اقدامات چریکی مسلحانه فوری تا «سوسیالیسم دموکراتیک»، از خواست آزادی نامحدود آنارشیستی تا آرایش ویژه سروموپر کردن و بترین‌ها از مدل لباس «هیپی»- بسیاری چیزها در قالب کش‌دار «چپ‌نو» جا می‌گرفت، ولی وجه مشترک همه الوان این طیف وسیع عبارت از آن بود که ضمن انتقاد از سرمایه‌داری رسالت تاریخی پرولتاریا را انکار می‌کرد، روشنفکران را پیشاهنگ انقلاب می‌دانست و جداً مواظب بود که در سنگر جنبش جهانی کمونیستی و کارگران قرار نگیرد.

در کشورهای مختلف گونه‌های مختلفی از «چپ‌نو» جان گرفت. جایی هربرت مارکوزه پیغمبر بود و جای دیگر رژیم دبره. این جنبش بنا به خاصیت خرده‌بورژوازی-روشنفکریش در آغاز گرفت و در برخی از کشورها

موج‌های بزرگی ایجاد کرد و عده‌ای گمان کردند که واقعا هم حرف تازه و ایده‌ئولوژی نوینی پدید آمده است. اما مدت بسیار کوتاهی لازم بود تا زندگی واقعی پوچ بودن این تصورات را روشن کند.

جریان فکری چریکی در ایران که پویان‌ها و احمدزاده‌ها آغازگر آن بودند، چیزی نبود جز انعکاس «چپ‌نو» در شرایط ویژه ایران. بحرانی هم که امروز سازمان چریک‌ها دچار آن است فقط نتیجه تغییر شرایط کشور ما پس از انقلاب بهمن نیست بلکه علاوه بر آن نتیجه بحرانی است که ایده‌ئولوژی «چپ‌نو» را در مقیاس جهانی فراگرفته است. مارکوزه‌ها و دبره‌ها مدت‌هاست که از تخت افتاده‌اند. اسناد همکاری مارکوزه با «سیا» انتشار یافته و رئیس دبره «انقلاب» تازه‌ای در انقلاب در انقلابش کرده و چنان که منطقی حکم می‌کند از موضع ماورای چپ با یک‌خیز به سوسیالیست‌های فرانسه پیوسته یعنی از تجربه چریک‌بازیش در امریکای لاتین فقط این‌بند را آموخته است که آدم بهتر است سوسیالیست سر به راهی باشد تا کمونیست‌پیگیر. سرنوشت دبره، سرنوشت فرد نیست، سرنوشت جریان فکری-سیاسی معینی است که دیروز لنین را هم به انقلابی بودن قبول نداشت و به جای جنبش کمونیستی می‌خواست جنبش نوین کمونیستی علم کند، اما زندگی او را در جای واقعی خودش-یعنی در بهترین حالت در کنار سوسیالیسم سازشکار و رفرمیست - قرار داد.

«سازمان چریک‌های فدایی خلق» که امروز تازه می‌خواهد رژیم دبره را رد کند از مجموع جنبش «چپ‌نو» و حتی از شخص دبره چند سال عقب است. علت این امر وجود رژیم ترور و خفقان محمدرضایی است که امکان نمی‌داد، تحول فکری-سیاسی «سازمان» پایه‌های هم‌تاهای جهانی‌اش پیش رود. سرنگونی این رژیم و فضای بازی که پس از آن پدید آمد بحران ایده‌ئولوژیک سازمان را تشدید کرد و آشکار ساخت.

سرنوشت «سازمان» و سرنوشت بسیاری از اعضا و هواداران صدیق «سازمان» به‌چگونگی حل این بحران وابسته است؛ به این مسأله اصلی و بنیادی وابسته است که مواضع نادرست آغازگران از کدام موضع مورد انتقاد و ارزیابی مجدد قرار گیرد. خصلت التقاطی ایده‌ئولوژی «چپ‌نو» امکان می‌دهد که به نام انتقاد و به بهانه انتقاد سهم یکی از اجزای متشکله به حساب

سایر اجزا افزایش یابد. مثلاً خود دبره که روزگاری نظریات ماورای‌چپ آنارشیستی در اندیشه‌اش فائق بود بعدها از موضع «سوسیالیسم دموکراتیک» از خودش انتقاد کرد و این جزء را بر اجزای دیگر فائق نمود. برخی از سازمان‌های «چپ‌نو» راه دیگری پیش گرفتند و از موضع تروریسم از خود انتقاد کردند و این جزء را بر اجزای دیگر فائق ساختند و غیره.

اینک «سازمان چریک‌ها» در ایران در مقابل این انتخاب دشوار قرار گرفته است که از چه موضعی انتقاد از خود کند. نفی دبره نفی شده هنوز به معنای نجات از مجموعه اندیشه‌های ناسالم التقاطی نیست. برعکس، ممکن است این نفی به معنای اثبات جزء ناسالم‌تری از اجزای متشکله ایده‌ئولوژی التقاطی باشد. از جمله ممکن است این کار به سود مائوئیسم، تروتسکیسم، سوسیال دموکراسی راست و غیره تمام شود و احتمالاً مانند اکثر جنبش‌های «چپ‌نو»، سازمان نیز به اجزای متشکله‌اش تجزیه شود و برای بسیاری از اعضا و هواداران چیزی جز دلسردی باقی نگذارد.

حزب توده ایران خواستار چنین تجزیه‌ای نیست. ما همواره توجه داشته‌ایم و داریم جنبش «چپ‌نو» ریشه‌های مختلف معرفتی و طبقاتی دارد و نمی‌توان همه عناصر آن را بایک چوب‌راند. ما همواره نسبت به سازمان چریک‌ها در ایران با احساس مسئولیت برخورد کرده‌ایم ولی به هر صورت بحران «چپ‌نو» در مقیاس جهانی عملاً به انحلال این جنبش و تجزیه آن به اجزای متشکله انجامیده است. وابستگان به «چپ‌نو» وقتی از این بحران نجات خواهند یافت که ناف خود را به‌طور کامل از این جریان فکری-سیاسی ببرند. نه فقط دبره بلکه اصولاً مجموعه این جریان را از موضع درست نفی کنند.

در کشور ما، بر اثر وجود کشش شدید به سوی مارکسیسم-لنینیسم، این احتمال واقعی وجود دارد که «سازمان» راه درست را دریابد. از بحران کنونی با سربلندی بیرون آید. اما این کار تنها زمانی مقدور خواهد بود که «سازمان» فاصله میان حرف و عمل خود را از میان بردارد. اگر می‌گوید که مارکسیست-لنینیست است و اگر آرزو مند است که مارکسیست-لنینیست باشد، پیوند خود را با دشمنان آن ببرد و این واقعیت را بپذیرد که مارکسیسم-لنینیسم چندگونه نیست. یکی است. همان است که چراغ راهنمای جنبش جهانی کمونیستی است. نمی‌توان مارکسیست-لنینیست بود و از جنبش جهانی

کمونیستی فاصله گرفت.

آغازگران فعالیت چریکی در ایران ضمن پذیرش «چپ‌نو» مراقب بودند که به‌طور کامل به دام مائوئیسم نیفتند. این مقاومت هنوز هم در «سازمان» وجود دارد. ولی با کمال تأسف به نسبت رشد جنبش انقلابی ایران و پیگیرتر شدن آن و به نسبت تشدید بحران درون «سازمان» گرایش به سوی اندیشه‌های مائوئیستی و تروتسکیستی در بخشی از «سازمان» تشدید می‌شود. عده‌ای هستند که علت وجودی «سازمان چریک‌ها» را دشمنی آن با جنبش کمونیستی می‌دانند و نمی‌خواهند از این موضع دست بکشند.

بنابراین آن اندیشه اصلی که مانند خط‌سرخی از ابتدا تا انتهای جزوه حاضر کشیده شده، هم امروز نیز به‌طور کامل به قوت خود باقی است. هم امروز نیز چنان که در همین جزوه گفته شده:

«دو نظریه، دو برداشت، دو اصول و عقاید متفاوت و متقابل در برابر هم ایستاده‌اند... این دو خط‌مشی تلفیق‌ناپذیرند. این دو خط‌مشی انعکاس ایده‌ئولوژی دو طبقه متفاوتند. ایده‌ئولوژی پرولتاریا و ایده‌ئولوژی خرده بورژوازی.»

«بزرگ‌ترین خدمت به این جوانان پاک‌باز این است که به آن‌ها کمک شود تا با صراحت درک کنند که آنچه پذیرفته‌اند ضد مارکسیسم و ضد لنینیسم است.»^{۱۷}

جای «سازمان» در نبرد «که بر که»: آغازگران فعالیت چریکی در ایران مدعی بودند که:

«اینک محتوی انقلاب بیش از پیش روشن است. دشواری کار نه در تهیه برنامه انقلاب و تعیین هدف‌های انقلاب و شناخت نیروهای انقلاب و ضدانقلاب بلکه در تعیین طرق و وسائلی قرارداد که باید به کار گرفته شوند تا انقلاب را به پیروزی رسانند.»^{۱۸}

نادرستی چنین نظری همان وقت روشن‌تر از آفتاب بود اما روماتیسم

(۱۷) جزوه حاضر، صفحه ۷۲.

(۱۸) همین جزوه، صفحه ۵۵ (تکیه از ماست).

«خدمت به خلق»، عصیان روحی روشنفکری که از شدت غیض نسبت به توده‌ها می‌خواهد خود را «فدای» آنان کند تا شاید تکانی به آن‌ها بدهد، مانع از آن می‌شد که اسیران تفکر چریکی دشواری واقعی کار انقلابی را درک کنند و بدانند که شناخت نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و تعیین هدف‌های انقلاب، آن‌طور که ادعا می‌شود آسان نیست. دشوارترین کار انقلابی است؛ در این‌جا است که تئوری‌ها و عقاید و نظریات به محک واقعیت می‌خورد و ارزش آن نمایانده می‌شود.

سازمان چریک‌ها هشت سال تمام عمر چریکی خود را بدون توجه به واقعیت سرکرد و دوست و دشمن را تنها از روی «طرق و وسائلی به کار می‌گرفتند» تعیین نمود؛ هرکسی را که «تفنگی» بود و چشم برواقیت جامعه می‌بست انقلابی نامید و هرآن‌کس را که به کار عمیق میان توده‌ها اشتغال داشت به انواع اتهامات ناروا متهم کرد. تا وقتی رژیم محمدرضاشاهی بر کشور حاکم بود عیب این کار به‌طور کامل برملا نشد، زیرا این دشمن مشترک، بسیاری نیروها را در صف اوپوزیسیون به هم می‌پیوست و تشخیص دوست و دشمن را آسان‌تر می‌کرد. اما وقتی که نبرد انقلابی اوج گرفت و انقلاب از صورت کلمات رمانتیک درون خانه‌های تیمی در بسته به کوچه و خیابان آمد و به ویژه زمانی که رژیم‌شاه سرنگون شد سازمان چریک‌ها سردرگم ماند و هنوز هم سردرگم است و نمی‌تواند در نبرد عظیم زندگی و مرگ که میان انقلاب و ضدانقلاب در جریان است جای خود را بیابد.

انقلاب همواره روندی است به مراتب بغرنج‌تر از آن که داهی‌ترین رهبران ممکن است از قبل برای خود ترسیم کنند. هر انقلاب اصیلی همواره به شکلی ناشناخته متولد می‌شود و از راه‌های ناشناخته جلو می‌رود. به تناسب جذومد انقلاب نیروهای سیاسی به سرعت جا به جا می‌شوند و هر روز شکل نوینی از نبرد پدید می‌آید و جای اشکال پیشین را که به سرعت کم‌تر شده‌اند می‌گیرد. حتی برای احزاب و شخصیت‌هایی که سال‌ها و سال‌ها پیرامون مسائل انقلاب اندیشیده و کار کرده و آمادگی دیده‌اند، تحلیل درست حوادث و تعیین درست مسیر حرکت انقلاب دشوار است. تاریخ نمونه‌های فراوانی از رهبران شناخته شده و برجسته انقلابی را به یاد دارد که بر سر پیچ‌های تند انقلاب از گردونه خارج شده‌اند.

در چنین وضعی تکلیف شخصیت‌ها و سازمان‌هایی که همواره با انقلاب واقعی و حرکت اصیل توده‌ها بیگانه بوده و انقلاب را عبارت از عصیان یأس چند روشنفکر دانسته‌اند، روشن است. آن‌ها طبعاً نمی‌توانند دوست و دشمن را به درستی از هم تمیز دهند و خط انقلاب را به درستی پیگیری کنند. اینگونه شخصیت‌ها و سازمان‌ها هر قدر از تواضع انقلابی کم بهره بوده و بیشتر اسیر تیغ تر تو خالی روشنفکر ما بانه باشند همانقدر بیشتر در معرض خطر سردرگمی قرار خواهند داشت.

انقلاب ایران در قیاس با بسیاری از انقلاب‌های جهان، روندی بغرنج‌تر است. این روند توده‌های ده‌ها میلیونی از قشرها و طبقات گوناگون را به حرکت آورده و اشکال خود ویژه‌ای از نبرد را عرضه کرده است که بی‌سابقه است. این دریای عظیم توده‌ها میلیونی که با دست‌خالی به خیابان‌ها ریخته در فنجان کوچک گروه کوچک مسلح نمی‌گنجد و برای کسانی که می‌خواستند انقلاب را الزاماً از خانه تیمی و طبق طرح از پیش تنظیم شده شروع کنند بیگانه است. شکل مذهبی جنبش در ثلث آخر قرن بیستم برای بسیاری از روشنفکران و روشنفکر نمایان قابل درک و تصور نیست.

این تابلوی بغرنج و نامفهوم را اشکال ویژه فعالیت محافل امپریالیستی و ارتجاعی و عناصر سازشکار و لیبرال بورژوازی بغرنج‌تر و نامفهوم‌تر می‌کند. اینان که امکان فعالیت علنی و رسمی را از دست داده‌اند و نمی‌توانند به‌طور رسمی با نام خود فعالیت کنند و یا حزبی علناً هوادار سرمایه‌داری تشکیل دهند خود را زیر پوشش سازمان‌های مذهبی، چریکی، دفاع از حقوق بشر و انواع آن‌ها پنهان می‌کنند و برای دفاع از حقوق سرمایه‌داری وابسته حزب بسیار انقلابی «طبقه کارگر» تشکیل می‌دهند. از این‌جا است که در کشور ما حتی یک نفر نیست که برای ایجاد حزب طبقه بورژوا رسماً اقدام کند اما قریب ۲۵ گروهک مجهول‌الهویه مدعی «تشکیل»، «احیاء»، «ایجاد» و... حزب‌البتّه طراز نوین-طبقه کارگرند.

این روند بسیار بغرنج را با برخی کلمات و جملات کلی نمی‌توان درک کرد. سازمان چریک‌ها نیز که تا آخرین روزهای سرنگونی رژیم‌شاه با این فکر دلخوش بود که تعیین دوست و دشمن آسان‌ترین کارهاست، به‌طور کاملاً طبیعی از درک واقعیت انقلاب عاجز است ولی متأسفانه با تفرعنی که

شایسته افراد مسئول انقلابی نیست هنوز هم همه چیز را «حل شده» اعلام می‌کند و فقط با این ادعای ساده که رئیس دیره را رها کرده و مارکسیست - لنینیست شده است به خود حق می‌دهد با يك نوك قلم مرحله انقلاب را تعیین کند، بایک گردش چشم برای مسأله ملی در ایران راه حل عرضه کند و در يك چشم به هم زدن برنامه ارضی را تحویل دهد و خود به نام «پیشاهنگ» جلو افتاده به رتق و فتق امور بپردازد. غافل از این که پشت سر این تفرعن روشنفکرانه دنباله روی آشکار از گروهک‌های مائوئیستی و تروتسکیستی نهفته است. «سازمان» که خود درباره مسائل اساسی جنبش و تعیین دوست و دشمن نیندیشیده اینک برای این که حرفی برای گفتن پیدا کند از زرادخانه این گروهک‌ها استفاده می‌کند.

در استراتژی انقلابی مارکسیست‌ها، از نخستین روز پیدایش مارکسیسم، مسأله متحدین پروتاریا مسأله مرکزی بوده و هست. بنیان‌گذاران مارکسیسم توجه داشتند که طبقه کارگر نمی‌تواند به تنهایی در برابر طبقه سرمایه‌دار صف بند و پیروز شود. در جامعه بورژوایی بخش عظیمی از توده‌ها در خط فاصل میان این دو طبقه اصلی ایستاده‌اند و لذا از میان این دو، آن طبقه‌ای برنده خواهد بود که بتواند توده‌های وسط را به سوی خود جلب کند و دشمن خود را منفرد سازد.

اصول این استراتژی درمانیست حزب کمونیست بیان شده و سپس در آثار مارکس و انگلس تکامل یافته و در لنینیسم - مارکسیسم دوران ما - به حد کمال رسیده است. بر اساس این استراتژی انقلابی است که احزاب کمونیست در سرتاسر جهان در راه تشکیل جبهه واحد از قشرها و طبقات انقلابی و منفرد کردن طبقات و قشرهای ضد انقلابی می‌رزمند و دقیقاً می‌دانند چنین جبهه‌ای به آسانی تشکیل نمی‌شود و بدون تردید در هر کشوری شکل ویژه‌ای خواهد داشت که از قبل نمی‌توان تعیین و تصویر کرد.

۷۵ حزب کمونیست و کارگری جهان که در سال ۱۹۶۹ کنفرانسی در مسکو تشکیل دادند تا پیرامون پیکار علیه امپریالیسم تبادل نظر کنند اسناد مشترکی که به تصویب رسانیدند همه‌جا این اندیشه اصلی و بنیادی استراتژی انقلابی را دنبال می‌کنند که طبقه کارگر نباید اجازه دهد که از طرف انحصارات امپریالیستی منفرد شود و تنها بماند. برعکس وظیفه طبقه کارگر این است

که با تمام قوا - وبا استفاده از تمام امکانات و اشکال مبارزه به تشکیل نیروهای ضد امپریالیستی کمک کند و انحصارات امپریالیستی و عمال آن‌ها را منفرد سازد.

در سند اصلی این کنفرانس از جمله درباره امکان اتحاد جنبش کارگری و قشرهای وسیع افراد مذهبی چنین گفته می‌شود:

«تشدید واقعی تضادهای اجتماعی در جهان سرمایه‌داری موجب آن شده است که در کشورهای چندی امکانات تازه‌ای برای اتحاد ضد انحصاری و ضد امپریالیستی میان جنبش کارگری انقلابی و قشرهای وسیع از افراد مذهبی پدید آید. در برخی از کشورها همکاری و وحدت عمل میان کمونیست‌ها و توده‌های وسیع معتقد به مذاهب کاتولیک و مذاهب دیگر بسط می‌یابد. مباحثه میان آنان درباره مسائل از قبیل جنگ و صلح، سرمایه‌داری و سوسیالیسم، استعمار نوین و کشورهای در حال رشد، وحدت عمل آنان علیه امپریالیسم و برای دموکراسی و سوسیالیسم به صورت مسائل حاد مبرم درآمده است. کمونیست‌ها ایمان دارند که افراد مذهبی می‌توانند در پرتو این تماس‌های وسیع و اقدامات مشترک در مبارزه ضد امپریالیستی و برای تحولات بزرگ اجتماعی به صورت نیروی فعال درآیند.»^{۱۹}

آغازگران فعالیت چریکی در ایران هرگز درباره جبهه واحد نیروهای انقلابی نمی‌اندیشیدند و «سازمان» نیز در این باره برخوردی بی‌نیابت غیر مسئول دارد. انقلاب ایران ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی، تشکیل جبهه متحد خلق و یا لاقلاً اتحاد عمل نیروهای انقلابی را در قبال ضدانقلاب با شدتی کم‌نظیر مطرح ساخته و امکانات واقعی برای آن به وجود آورده است ولی «سازمان» نه آن ضرورت را درک می‌کند و نه این امکانات را می‌بیند.

۱۹) اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو - ژوئن ۱۹۶۹)، (تکیه از ماست).

حداکثر کاری که مسئولین سازمان می‌کنند این است که برخی جملات و کلمات پراکنده‌ای را که گروهک‌های مائوئیستی از متون مارکسیستی-لنینیستی جدا کرده و در غیر مضمون آن به کار گرفته‌اند به سکه نقد بگیرد و اهمیت اتحاد عمل نیروهای انقلاب را که سازمان از تشخیص آن‌هم عاجز است - انکار کند.

البته این بدان معنا نیست که «سازمان» در عمل به سود هیچ یک از دو اردوی انقلاب و ضد انقلاب اقدامی نمی‌کند. «سازمان» چه بخواهد و چه نخواهد، چه آگاه باشد و چه نباشد، همینقدر که در عرصه نبرد سیاسی حضور دارد و بسته به این که چقدر حضور دارد، به سود یکی از طرفین نبرد و به زیان دیگری کار می‌کند. در کنار این و یا در کنار آن قرار می‌گیرد. از این واقعیت گریزی نیست. و درست به همین دلیل است که ما می‌گوئیم عدم توجه به این مسأله ممکن است به بهای گرانی تمام شود و سازمان را چه‌بسا به رگم میل اعضا و هواداران آن در موضع ناسالم قرار دهد.

يك نظر کوتاه به حوادث نه ماهه پس از سرنگونی رژیم منفور شاه و استقرار جمهوری اسلامی نمونه‌های تکان‌دهنده‌ای به دست می‌دهد که باید هر چریک صدیق را به تفکر وادارد. در بسیاری مواقع حساس موضع «سازمان» منطبق با مواضع بورژوازی لیبرال و گاه بدتر از آن است.

«سازمان» نظریات سابق خود را بسیار دیر و درست در روزهای انقلابی مورد انتقاد قرار داد، احمدزاده و رئیس‌دبیره و امثالش را به طور ناقص رد کرد، اما نتوانست به جای آن نظریات کاملاً سالمی را بپذیرد. خلائی که در سازمان به وجود آمده بود با ساخته‌های من‌درآوردی مائوئیستی - لیبرال پرشد. «سازمان» یکبار «کشف» کرد که باید «پرولتاریا و سایر زحمتکشان را علیه خرده‌بورژوازی مسلح کرد»^{۲۶} «سازمان» یکبار «از خطر فاشیسم» که گویا روحانیون با خود می‌آوردند، سخن گفت و در یک شب متخصص حل مسأله ملی در ایران شد و در ترکمن صحرا و کردستان وظایف و مسئولیت‌های جدی به عهده گرفت. اینگونه نظریات «سازمان» از کجا آمده است؟ آنچه مسلم است این‌ها دنباله منطقی نظریات خود «سازمان» نیست. در تمام نوشته‌ها

(۲۵) پاسخ به...، صفحه ۳۲.

و گفته‌های مسئولین «سازمان» طی ۷-۶ سال گذشته حتی اشاره‌ای به اینگونه مسائل و نظریات وجود ندارد. اگر دقت کنیم خواهیم دید که این نظریات با هواپیما از اروپا و آمریکا و توسط عناصر مشکوک مائوئیستی به کشور ما آمد تا جنبش انقلابی ایران را تضعیف کند و در برابر انقلاب ضدانقلابی پاماسک «چپ» به وجود آورد.

جای بسی تأسف است که سازمان چریک‌ها این‌جا و آن‌جا به دام این نظریات افتاد و به جای این که خلاء نفی دبره و احمدزاده را در مارکسیسم - لنینیسم اصیل بجویند، یکبار دیگر به سوی شبه مارکسیسم کشیده شد. این کتش دنباله منطقی نظریات سابق و اصول عقیدتی دبره است. وجود و ادامه ترس از مارکسیسم - لنینیسم اصیل و کتش مداوم به سوی شبه مارکسیسم در «سازمان» نشانه آن است که دوستان ما از دبره و امثال او دست نکشیده‌اند.

جا دارد که «سازمان» از تجربه جنبش‌های دانشجویی «چپ‌نو» در کشورهای سرمایه‌داری پند گیرد. در آن کشورها هم در دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵ چنان که می‌دانیم، موج بزرگی از این جنبش‌ها برخاست که به مراتب وسیع‌تر از بخش چریکی دانشجویی کنونی ایران بود اما جنبش «چپ‌نو» در اروپا و آمریکا فرو نشست و اثری از آن جز دل‌سردی بخش معینی از روشنفکران جوان باقی نماند. «چپ‌نو» که جنبش جهانی کمونیستی راهم به انقلابی بودن قبول نداشت در عمل از حدود جنبش بورژوا لیبرال فراتر نرفت. دانشجویان رزمیدند، بسیاری از آنان صادقانه هم رزمیدند ولی محصول آن را بورژوازی لیبرال درو کرد. این خطر هم اکنون جنبش دانشجویی - چریکی ایران را هم تهدید می‌کند. محافل لیبرالی از بی‌دروپیکر بودن مشی «سازمان» با مهارت استفاده می‌کنند. همه سازمان‌های بورژوایی ماسک چریکی به چهره می‌زنند و سیاست خود را زیر نام «سازمان» پیش می‌رانند.

روشن است که این بلا تکلیفی والتقاط موقتاً و در ظاهر صفوف هواداران سازمان را گسترش می‌دهد و بر تعداد آفرین‌گوها می‌افزاید ولی آینده چنین وضعی تاریک است و چه با چیزی جز باد در مشت نماند. و همان طوری که خوش‌بینی بیش از حد نسبت به امکانات روشنفکران منفرد انقلابی در عمل به بدبینی و وازدگی از انقلاب منجر شد، دل‌بستن به کف‌زدن‌ها و هورا‌های محافل لیبرال و امیدوار شدن به جلب نیروهایی که هنوز جای خود را در

نبرد انقلابی نیافتداند نیز در عمل به ناکامی کامل بیانجامد.

امروز که بر سر جلب جنبش دانشجویی و نیروی روشنفکری ایران نبرد شدیدی میان انقلاب و ضدانقلاب در جریان است، باید نسبت به این مسأله مهم و اساسی احساس مسئولیت کرد و جای «سازمان» را در این نبرد صریحاً بدون ابهام تعیین کرد. آقایان با که و علیه که هستید؟

درباره حزب پرولتری: جزوهای که در دست خواننده است، از آغاز تا انجام با این روح تدوین شده است که طبقه کارگر ایران باید در حزب مستقل خود متشکل شود. نشر و پخش اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی، تطبیق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط ویژه ایران، تدوین برنامه انقلاب و تعیین دوستان و دشمنان انقلاب، تأمین اتحاد کارگران و دهقانان، ایجاد جبهه واحد نیروهای انقلابی، تضمین سمت درست و پیگیر حرکت انقلاب به سوی سوسیالیسم و... همه و همه اینها وظایفی است که به دوش حزب طبقه کارگر گذاشته شده و لذا نفی حزب پرولتری به معنای نفی همه این وظایف است.

«سازمان» تا پیش از انقلاب صریحاً مخالف ضرورت حزب پرولتری بود ولی امروز ظاهراً از موضع سابق خود درباره نفی حزب پرولتری دست کشیده ولی در واقع و عملاً در همان موضع قرار دارد. «سازمان» حزب طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران را نمی بیند و یا دقیقتر بگوئیم چشم ندارد که ببیند. تبلیغات شدید ضد کمونیستی رژیم پهلوی در گردانندگان سازمان و اعضای آن اثر گذاشته و جنجال گروهک‌های مائوئیستی در آنان ایجاد وحشت کرده است. «سازمان» می ترسد که اگر واقعیت را بپذیرد، مورد حمله گروهک‌های مائوئیستی و روشنفکران بورژوا قرار گیرد و عده‌ای از آفرین گوها را از دست بدهد. «سازمان» که به خیال خود به زحمت و پس از هشت سال از دست رئیس دیره نجات یافته اسیر این اندیشه مائوئیستی و به اصطلاح «جنبش نوین کمونیستی» شده است که حزب پرولتری لازم است ولی نه از نوع احزاب کمونیستی که تا امروز وجود داشته‌اند و وجود دارند. باید حزب دیگر و جنبش کمونیستی دیگری ایجاد کرد. و این در واقع نسخه بدل نظریه رژیم دیره و چیزی به مراتب بدتر از آن است. زیرا در این نظریه جدید روی ضرورت نبرد با احزاب کمونیست و جنبش کمونیستی جهان به قصد ایجاد

زمینه برای «جنبش نوین» به ویژه تأکید می‌شود. هم‌اکنون مطبوعات «سازمان» و به طریق اولی مطبوعات که خود را به «سازمان» می‌چسبانند پراست از ناسزا به حزب توده ایران و جنبش کمونیستی جهان.

«سازمان» ظاهراً از عقاید احمدزاده روی برتافته ولی در واقع هم امروز نیز حزب را فقط برای «تأمین هژمونی پرولتاریا» لازم می‌داند. از این جاست که به قول معروف غوره نشده مویز است و در همان گام اولی که لزوم حزب طبقه کارگر را پس از هشت سال انکار در حرف پذیرفته بلافاصله هژمونی پرولتاریا را طلب می‌کند و از آن جا که در انقلاب ایران هژمونی پرولتاریا طبق نسخه از پیش تدوین شده «سازمان» - که متأسفانه از محافل مائوئیستی به عاریه گرفته شده - برقرار نشده، «سازمان» اهمیت دستاوردهای این انقلاب و ضرورت دفاع از آن‌ها را درک نمی‌کند. «سازمان» که هرگز درباره ضرورت وجود حزب پرولتری و وظایف آن به درستی نیندیشیده و هرگز درک درستی از هژمونی پرولتاریا در انقلاب ملی و دموکراتیک نداشته و ندارد، جنجال بر سر حزب پرولتری و هژمونی پرولتاریا را به سری در برابر انقلاب بدل کرده است. مسئولین «سازمان» که حتی سخنی از اتحاد نیروهای انقلابی و جبهه متحده این نیروها نمی‌زنند معلوم نیست سرکردگی چه چیزی را می‌خواهند داشته باشند؟ مگر جز این است که سرکردگی زمانی معنا دارد که طبقاتی با هم متحد شوند؟ مسئولین سازمان نمی‌دانند که هژمونی پرولتاریا پیش شرط اتحاد نیروها و به طریق اولی سد راه این اتحاد نیست. باید اتحادی باشد، جنبش انقلابی بالنده‌ای باشد تا در درون آن مسأله رهبری حل شود. لذا سرکردگی پرولتاریا را نه در خارج جبهه متحده خلق که در درون آن و در پروسه بیدایش و تکامل این جبهه باید جست. سرکردگی پرولتاریا را نه در خارج جنبش انقلابی و پیروزی‌های آن و به طریق اولی نه در دشمنی با این پیروزی‌ها، بلکه در درون جنبش و در دفاع از پیروزی‌های آن باید جست.

*

*

خلاصه می‌کنیم. متأسفانه جزوه حاضر کهنه نشده است. جملاتی که از نوشته‌های آغازگران جنبش چریکی آورده‌ایم طبعاً مربوط به گذشته است ولی متأسفانه مضمون اغلب این جملات و اندیشه‌های نهفته در آن‌جا هنوز هم به‌طور

آغاز سخن

رادیوی پیک ایران از فروردین ماه ۱۳۵۱ برنامه منظمی برای بحث «مسائل ایدئولوژیک در درون جنبش انقلابی ایران» در نظر گرفته است تا بتواند یکی از وظایف اساسی خود را که حفظ سلامت ایدئولوژیک نهضت ملی و دمکراتیک ایران و به ویژه نهضت کارگری و کمونیستی ایران است، دقیقتر و به طور منظم انجام دهد.

اولین بحث وسیعی که در این برنامهها به میان کشیده شد، مناظره با نظریات گروههای سیاسی است که خود را «چریکهای فدائی خلق» می نامند. مبنای این بحث سه جزوه منتسب به رهبران این گروهها است: ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا. منتسب به امیرپرویز پویان، تحلیلی از شرایط جامعه ایران منتسب به احمدزاده، آنچه باید یک انقلابی بداند منتسب به علی اکبر صفائی فراهانی.

به علاوه در این بحثها از روزنامههایی که گروههایی در خارج از کشور منتشر ساخته و خود را رسماً ادامه دهنده راه چریکها معرفی کرده اند، این جا و آن جا استفاده شده است. در نوشته زیر خلاصه ای از بحثهای پیک ایران با چریکهای خلق ارائه می شود.

جدا از توده های مردم و بدون سازمان انقلابی، انقلابی وجود ندارد

یکی از مهم ترین مسائل مورد اختلاف در درون جنبش انقلابی ایران - که مادر همه مسائل دیگر است - میزان شناسائی و پذیرش نقش توده های مردم در تکامل اجتماعی است. سؤال این است که آیا می توان بدون توده ها، ولو به خاطر توده ها!!، انقلاب کرد؛ آیا اصولاً بدون شرکت وسیع ترین قشرهای مردم تکامل اجتماعی وجود دارد و گرنه، توده مردم چگونه و در چه شرایطی می توانند به طور مؤثر در مبارزه شرکت ورزند؟ آیا توده مردم قادرند بدون تشکل در انواع سازمانهای صنفی و سیاسی، که از جانب یک حزب انقلابی رهبری می شوند، نقش تاریخی خود را ایفا کنند؟ کسانی که خود را چریکهای خلق می نامند نقش توده ها را در تکامل

عمده تعیین کننده مشی سازمان چریکها است. آنان هنوز هم نه طبقه کارگر را می شناسند، نه باتوده ها آشنا هستند، نه ماهیت انقلاب را درک می کنند، نه در تعیین دوست و دشمن خبره اند، نه به تقویت حزب طبقه کارگر و تشکل کارگران در آن کمک می کنند و نه...

حزب توده ایران از همان آغاز پیدایش گروههای چریکی ضمن انتقاد روشن و قاطع از معتقدات و روش آنها، کوشیده است تا عناصر صدیق را با واقعیت آشنا کند. ما همواره متأسف بوده ایم و متأسفیم که بخشی از نیروی جوانان و دانشجویان ایران در این بی راهه هدر می رود. ما آرزو مند آنیم که این نیرو جای شایسته خود را در جنبش انقلابی بگیرد. امید ما به صداقت چریکهای اصیل و هواداران آنهاست. محک صداقت نیز جستجوی حقیقت است.

آذرماه ۱۳۵۸

انقلاب نفی می‌کنند. در نوشته‌های آن‌ها جملات صریحی در این زمینه وجود دارد. به علاوه آنان چنان خطمشی و چنان شیوه‌هایی از مبارزه را پیش می‌کشند که حاکی از عدم درک نقش توده‌ها، انکار این نقش بوده و به جدائی کامل از توده‌ها می‌انجامد.

امیر پرویز پویان در جزوه^۱ ضرورت^۱ کلمه‌ای از دهقانان بیان نمی‌کند و اسم آن‌ها را نمی‌آورد و درباره کارگران چنین می‌نویسد:

«تجربه ما (یعنی چریک‌ها-ج. ۰۴)، نشان می‌دهد که کارگران حتی کارگران جوان با همه نارضائی از وضعی که در آن به سر می‌برند رغبت چندانی به آه‌وزش‌های سیاسی نشان نمی‌دهند... فقدان هر نوع جریان قابل لمس سیاسی و ناآگاهی آنان موجب شده است تا به پذیرش فرهنگ مسلط جامعه تاحدی تمکین یابند... گروه کتاب‌خوان کارگران مشتری منحط‌ترین و کثیف‌ترین آثار ارتجاعی هستند... غالب آن‌ها خصائمی توهمین پیدا کرده‌اند؟!»^۲

پس پویان «بی‌حقوقی کارگران و استثمار شدید آنان را» بیان کرده و چنین ادامه می‌دهد:^۳

«اگر ما رنج آن‌ها را می‌نویسیم، آن‌ها این رنج را خود به‌طور مداوم تجربه می‌کنند و با این همه آن‌را تحمل می‌کنند، صبورانه می‌نمایند.»^۴

جزوه^۴ تحلیل نیز نظریات جزوه^۱ ضرورت را تکرار می‌کند. وی در مورد

- (۱) منظور جزوه^۱ ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا است و ما برای اختصار از این پس این جزوه را «نوشته پویان» و یا «جزوه^۱ ضرورت» می‌نامیم.
- (۲) جزوه^۱ ضرورت، صفحه ۱۳ (تکیه از ماست).
- (۳) همانجا، صفحه ۱۶ (تکیه از ماست).
- (۴) منظور جزوه^۱ تحلیلی از شرایط جامعه ایران است که به احمدزاده نسبت داده می‌شود و ما برای اختصار از این پس آن را «نوشته احمدزاده» یا جزوه^۱ تحلیل می‌نامیم.

دهقانان معتقد است که:

«روستا نمی‌تواند چون قبل پایگاه انقلاب باشد.»^۵

و نتیجه می‌گیرد که باید به شهر و «به سوی پرولتاریا»^۶ رفت. و اما درباره پرولتاریا چنین می‌نویسد:

«در حقیقت عدم وجود جنبش‌های خودبه‌خودی وسیع و شرایط سخت پلیسی که بی‌شک با یکدیگر ارتباط ناگسستی دارند، کارگران را عملاً از هرگونه مبارزه و فکر مبارزه دور کرد. کارگران را فاقد تجربه مبارزاتی، تشکل طبقاتی و حتی خود-آگاهی تریونیونی کرده است... توده کارگر آماده پذیرش و آگاهی سیاسی نیست... کارگر در بند نان و آب خویش است. نه امکان پذیرش مبارزه سیاسی را دارد و نه آن‌را می‌پذیرد.»^۷

صفائی در جزوه‌ای که به‌وی نسبت داده شده^۸ پس از بارها تأکید و ابرام روی این مطلب که نیروی اصلی انقلاب ایران زحمتکشان شهر و ده‌اند با یک گردش قلم یکباره چنین اعلام می‌کند:

«دهقانان در آغاز جنبش انقلابی تماشاچی خواهند بود... روشنفکران جوان بالفعل‌ترین نیروی جنبش‌اند.»^۹

وی توصیه می‌کند که:

«در ارزیابی نیروهای انقلابی نباید از عشایر غافل ماند. عشایر ایران به‌خصوص در کردستان و فارس زمینه‌های مساعدی برای

- (۵) جزوه^۱ تحلیل، صفحه ۲۴.
- (۶) جزوه^۱ تحلیل، صفحه ۲۳.
- (۷) جزوه^۱ يك انقلابی، صفحه ۲۵.
- (۸) همانجا.

چنین است تصویری که رهبران گروه سیاهکل از نیروهای انقلاب داشته اند. کسانی که دنباله کار این رهبران را گرفته و به تبلیغ نظریاتشان پرداخته اند مسأله را عریان تر و صریح تر مطرح می سازند. مثلاً ناشرین جزوه تحلیل در مقدمه ای که بر آن نوشته اند صریحاً می گویند:

«ما به هیچ وجه، به این زودی ها منتظر حمایت بلاواسطه خلق نیستیم.»

و نشریه ۱۹ بهمن در شماره اول خود (بهمن ماه ۱۳۵۰) ضمن تأکید این که مبارزه مسلحانه (آن طور که نویسندگانش می فهمند) تنها راه مبارزه است چنین ادامه می دهد:

«مبارزه مسلحانه ما روی شهرها تأکیدی خاص می کند، زیرا: توده های شهری دارای سوابق و تجارب سیاسی قابل توجهی هستند یعنی زمینه اجتماعی مبارزه در شهرها فراهم است. مبارزه در شهر مراکز اعصاب دستگاه حاکمه را زیر فشار مستقیم می گذارد. توده های مبارز یعنی پیشقراولان مبارزه توده ای می توانند بدون زحمت (!؟) به مبارزه عملی بپیوندند... ما نقش قشرهای خرده بورژوازی ایران را در جنبش ملی ضد امپریالیستی و ترقی خواهانه به عنوان نقش تاریخی که ناشی از نمونه تکامل جامعه و ترکیب اجتماعی آن است می پذیریم و تأکید می کنیم که در شرایط حاضر جنبش روی قشرهای میانه و پائینی خرده بورژوازی، روی زحمتکشان شهر و کارگران تکیه می کند. و روشنفکران مجهز به ایدئولوژی انقلابی نقش اساسی در رهبری و تحریک جنبش دارند.»

(۹) همانجا.

(۱۰) جزوه تحلیل، صفحه ۱۲.

معدلك (۱) این واقعیت ما را از توسعه بعدی جنبش به میان توده های زحمتکش و مردم شهر و روستا باز نمی دارد.» (تکیه ازماست)

نویسندگان این نشریه در مورد دهقانان معتقدند که آنان «فاقد زمینه تاریخی و سوابق جنبش های قابل توجه اند» و «رفرم های ارضی سال های اخیر... فتودالیسم را از روستا حذف کرده و عامل تحریک مستقیم توده های دهقان را برای يك جنبش دهقانی از میان برده است...»

نویسندگان نشریه ۱۹ بهمن نیز نظیر صفائی معتقدند که نیروی خارج از شهری که می تواند متحد نیروهای انقلابی شهر باشد عشایر است که «گسترش جنبش مسلحانه در آن ها مستلزم وجود عوامل قومی و خلقی است.» (تکیه همه جا از ماست)

جبهه واحد نیروهای ملی و دمکراتیک

چنان که ملاحظه می شود «چریک های فدائی خلق» ارتباطی با خلق ندارند، آنان در میان توده مردم - به طور عمده کارگران و دهقانان - نیروئی برای مقابله با هیئت حاکمه و امپریالیسم نمی شناسند و تکیه آنان تنها به گروه معینی از روشنفکران است و در خارج از شهر عشایر. این امر که چریک ها توده مردم را این جا و آن جا مورد ستایش قرار داده و این وظیفه را به عهده گرفته اند که با شیوه های خاص خویش آنان را «برانگیزانند» و به مبارزه «بکشانند» تغییری در ماهیت امر نمی دهد (ما در این باره جداگانه سخن خواهیم گفت). تصور چریک ها از نیروهای انقلاب ایران با واقعیت جامعه ما تطبیق نمی کند و از تحلیل دقیق و مارکسیستی - لنینیستی تقسیم طبقاتی جامعه ایران و مرحله انقلابی که در پیش است بیرون نیامده است. این تصور به معنای واقعی کلمه تصور است، تصویری معیوب که تصویری های ضد مارکسیستی - ضد لنینی را منعکس می سازد. و آن خط مشی سیاسی نیز که به چنین تصویری منکی بوده و از آن ناشی می شود هرگز نمی تواند خط مشی واقعاً انقلابی باشد. حزب ما معتقد است که با وجود سیر بالنسبه سریع جامعه ایران در جهت رشد سرمایه داری و گسترش مناسبات سرمایه داری در شهر و روستا، هنوز مسائل

اساسی انقلاب ملی و دمکراتیک ایران حل نشده و انقلاب ایران باید وظایف این مرحله را انجام دهد تا به سوی سوسیالیسم گام بردارد. به این دلیل همه طبقات و قشرهای اجتماعی که نفی در این انقلاب دارند جزء نیروهای انقلاب ایرانند و وظیفه یک حزب انقلابی کوشش برای متشکل ساختن آنها و صف بندی منظم آنها در برابر امپریالیسم و هیئت حاکمه است.

این قشرها و طبقات انقلابی عبارتند از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر، روشنفکران و قشرهای ملی و دمکراتیک بورژوازی ایران.

همه این قشرها و این طبقات بنا به حکم قوانین اجتماعی و به خاطر منافع طبقاتی خویش همواره در مبارزه اند. مبارزات آنان بسته به شرایط تغییر شکل می دهد، گسترده تر یا خفیف تر می شود، ولی هرگز قطع نمی شود.

وظیفه یک حزب انقلابی چشم پوشیدن از این مبارزات و رفتن دنبال اشکال من در آوردی مبارزه نیست، بلکه کمک به گسترش مبارزات موجود و جستجوی امکانات جدید است.

چریکها با تابلوی نادرستی که از نیروهای انقلاب ایران ترسیم می کنند در واقع یکبار برای همیشه روی وظایف حزب پرولتری در جهت تشکیل و رهبری جبهه واحد نیروهای ملی و دمکراتیک خط بطلان می کشند. آنها به جای یک جبهه وسیع از همه نیروهای ملی و دمکراتیک، تنها گروهی روشنفکر از جان گذشته را در برابر امپریالیسم و ارتجاع ایران قرار می دهند. این نبرد نابرابر هر قدر هم فداکارانه و قهرمانانه باشد مبشر پیروزی و نشانه پختگی سیاسی و قدرت رهبری نیست. در صحنه نبرد آن کسی برنده است که بتواند بیشترین قوا را با بهترین و مناسبترین آرایش حاضر کند.

دهقانان و انقلاب ایران

در برخورد نادرست چریکها به دهقانان و کارگران علاوه بر اشتباه عمده آنان در مورد عدم توجه به ضرورت تشکیل جبهه وسیع نیروهای خلق جوانب نادرست بسیار هم دیگری نیز وجود دارد که باید در نظر گرفت. چریکها یکبار از دهقانان روی برمی گردانند. چرا؟ زیرا که به قول آنان بر اثر اصلاحات ارضی دهقانان «دیگر مانند سابق تکیه گاه انقلاب نیستند». اگر این گفته را بشکافیم به این نتیجه می رسیم که چریکها خود را در برابر اصلاحات ارضی خلع سلاح

شده احساس می کنند. به گمان آنها پس از این اصلاحات زیر پای نیروهای انقلابی درده ایران خالی شده است و گوئی اصلاحات ارضی به شکل تمام و کمال انجام یافته و دیگر مسأله ای در این زمینه وجود ندارد.

در واقع نیز اگر کسانی انقلاب ایران را به معنای کاملاً محدود یعنی تغییر مناسبات ارباب رعیتی به مناسبات سرمایه داری می دانستند شاید در چنین گمانی حق داشته باشند. اما اگر انقلاب ایران را به معنای واقعی این کلمه انقلاب ملی و دمکراتیک بدانیم که راه را به سوی سوسیالیسم می گشاید چگونه می توانیم آن نیروی عظیم انقلابی را که درده ایران نهفته است از نظر دور برداریم.

کنار گذاردن دهقانان صحیح تر بگوئیم کنار کشیدن از دهقانان - آشکارا خلاف استراتژی و تاکتیک انقلابی مارکسیستی-لنینیستی و مغایر با اصول آن است.

وظیفه یک انقلابی صادق روی برگرداندن ازده نیست، بلکه نزدیک تر شدن به آن، بررسی دقیق پروسه های تکاملی آن، غوررسی دقیق قشر بندی های داخل دهقانان و ارزیابی منافع طبقاتی و امکانات انقلابی هر یک از این قشرهاست.

حزب توده ایران در این جهت می کوشد و معتقد است که جامعه روستائی ایران به سرعت به قشر محدود بورژوازی و قشرهای وسیع دهقانان میانه حال و زحمتکش و توده کثیر پرولتاریای ده تقسیم می شوند. در انقلاب ملی و دمکراتیک و حتی گامهای اول راه رشد غیر سرمایه داری همه این قشرها ذینفع اند. و در گامهای بعدی انقلاب و مسیر مسلم آن به سوی سوسیالیسم نیز اکثریت قاطع دهقانان که پرولتاریای ده و توده زحمتکش و متوسط دهقانان اند همچنان نزدیک ترین متحد پرولتاریا خواهند بود.

کسی که در حسرت دهقان وابسته دوران فتودالی بوده و دهقان امروز ایران را بالمره از فهرست نیروهای انقلاب خارج کند نمی تواند انقلابی باشد. در این جا علاقه چریکها به عشایر جلب توجه می کند. آنان ضمن بی اعتنائی به دهقانان و سر خوردگی از کارگران به عشایر و «کینه جوئی عشایری»^{۱۱} چشم دوخته اند که حاکی از عدم توجه آنان به هدفهای انقلاب و نیروهای محرکه آن است.

(۱۱) از نوشته صفائی، صفحه ۲۶.

البته منظور ما بی‌اعتنایی متقابل به‌عشایرنیست. این واقعیت که تعداد قابل ملاحظه‌ای از هم‌میهنان ما هنوز زندگی عشیره‌ای دارند و زندگی آنان بانوع خاصی از دامپروری مربوط بوده و در میان آنان بقایای نظام پدشاهی به‌استمرار فتوالتی و ماقبل سرمایه‌داری پرده می‌گشند، همچنین این واقعیت که در میان برخی از خلق‌های ایران نظیر کردها و بلوچ‌ها و غیره هنوز خطوط مفسی با مناسبات قومی و عشیره‌ای درآمیخته، هر سازمان انقلابی را موظف می‌دارد که این مسأله را با دقت مورد بررسی قرار دهد. حزب توده ایران نیز همواره چنین کرده است. منظور ما تنها اشاره به این واقعیت است که چریک‌ها برخوردار طبقاتی به‌مسائل انقلاب ندارند و در نتیجه می‌توانند با فراغت‌بال از میلیون‌ها دهقان زحمتکش چشم‌پوشند و به‌عشایر که چه‌بسا در مواضع اجتماعی عقب‌مانده‌ای هستند دل‌ببندند.

چریک‌ها در عطش «انقلاب» فوری و عمل فوری قدرت دید طبقاتی را از دست می‌دهند و گاه کار را به آن‌جا می‌رسانند که در تعیین نیروهای انقلاب بد جای در نظر گرفتن موضع این نیروها در مبارزات طبقاتی محل اقامت اشخاص را ملاک «انقلابی بودن»!! به حساب می‌آورند: هر کس به شهر نزدیک‌تر است و «بدون زحمت»!! می‌تواند در صف انقلابیون درآید انقلابی‌تر است؟! (به نقل قول ما، از نشریه ۱۹ بهمن در صفحه ۲۰ مراجعه کنید.)

نقش طبقه کارگر در انقلاب

در مورد طبقه کارگر نظریاتی که چریک‌های خلق می‌دهند در نقطه مقابل مارکسیسم - لنینیسم و در نقطه مقابل تجربه انقلابی شورماست. چنان‌که می‌دانیم عمده‌ترین کشفیات مارکسیسم که سوسیالیسم را به علم بدل کرده عبارت است از کشف درک مادی تاریخ و کشف تئوری ارزش اضافی. بر مبنای این دو کشف عظیم مارکس نقش تاریخی - جهانی پرولتاریا را در برانداختن سرمایه‌داری و ساختمان سوسیالیسم کشف می‌کند و طبقه کارگر را به‌عنوان گورکن سرمایه‌داری معرفی می‌کند.

از آن‌جا که این موضوع در زمان ما به‌عنوان یکی از مسائل مهم در بحث‌های درون جنبش مطرح است جادارد که با دقت بیشتری روی آن تکیه کنیم و ببینیم مارکسیسم - لنینیسم نقش تاریخی - جهانی پرولتاریا را به چه معنایی می‌فهمد

و از چه عواملی نتیجه می‌گیرد.

مارکس در مانیفست حزب کمونیست فکر خود را به شکل زیر بیان می‌کند:

«بین همه طبقاتی که اکنون در مقابل بورژوازی قرار دارند تنها پرولتاریا يك طبقه واقعا انقلابی است. تمام طبقات دیگر بر اثر تکامل صنایع بزرگ راه انحطاط و زوال می‌پیمایند و حال آن‌که پرولتاریا خود ثمره و محصول صنایع بزرگ است.»^{۱۲}

مارکس توضیح می‌دهد که:

«صنوف متوسط: صاحبان صنایع کوچک، سوداگران خرده‌پا، پیشه‌وران و دهقانان همگی برای آن‌که هستی خود را به‌عنوان صنف متوسط از زوال برهاند با بورژوازی نبرد می‌کنند.»^{۱۳}

ولی در این نبرد به گذشته نظر دارند. انقلابی بودن آن‌ها تنها از این جهت و در این حدود است که در معرض این خطرند که به‌صوف پرولتاریا رانده شوند:

«لذا آن‌ها از منافع آبی خود دفاع نمی‌کنند، بلکه از مصالح آبی خویش مدافعه می‌نمایند، پس نظریات خویش را ترك می‌گویند تا نظر پرولتاریا را بپذیرند.»^{۱۴}

مارکس در این اثر و در آثار دیگر خود روی نقش رهبری‌کننده پرولتاریا تکیه می‌کند و می‌نویسد:

«کلیه جنبش‌هایی که تاکنون وجود داشته یا جنبش اقلیت‌ها بوده و یا خود به‌سود اقلیت‌ها انجام می‌گرفته است. جنبش

۱۲) مانیفست حزب کمونیست، چاپ فارسی، مسکو ۱۹۶۱، صفحه ۷۴.

۱۳) همانجا، صفحه ۷۶.

۱۴) مانیفست حزب کمونیست، چاپ فارسی، صفحه ۷۴.

پرولتاریا جنبش مستقل اکثریتی عظیم است که به سود اکثریت عظیم انجام می‌پذیرد.^{۱۵}

این فکر را مارکس، انگلس و لنین بعدها توسعه داده و اتحاد کارگرو دهقان را به عنوان استخوان بندی جبهه عظیمی که باید علیه ارتجاع و علیه سرمایه تشکیل شود تأکید نموده‌اند. پرولتاریا و تنها پرولتاریا قادر است که سایر قشرهای پائینی جامعه و از جمله و به خصوص دهقانان را به دور خود گرد آورد و بزرگترین ارتش انقلابی را ایجاد کند.

سومین عاملی که در آثار مارکسیستی برای بیان نقش تاریخی - جهانی پرولتاریا ذکر می‌شود این است که این طبقه شکل‌پذیرتر و با انضباط‌ترین طبقه جامعه سرمایه‌داری است. خصلت کار در مؤسسات بزرگ تولیدی سرمایه‌داری، خود عامل شکل و انضباط‌پذیری است. طبقه کارگر از همان ابتدای پیدایش آمادگی شکل از خود بروزی دهد. در اتحادیه‌ها و سندیکاها صنفی گرد می‌آید و در مبارزات سیاسی شرکت می‌کند و بالاخره با پذیرش مارکسیسم - لنینیسم حزب سیاسی مستقل خود را به وجود می‌آورد. احزاب پرولتری با انضباط‌ترین، محکم‌ترین و روشن‌بین‌ترین احزاب سیاسی هستند که جنبش انقلابی را به فرجام پیروزمند آن هدایت می‌کنند.

چهارمین دلیل این که پرولتاریا نقش تاریخی - جهانی دارد این است که این طبقه نه تنها میهن‌پرست‌ترین طبقه جامعه، بلکه در عین حال طبقه عمیقاً انترناسیونالیست است. سرمایه نیروئی است جهانی و برای برانداختن آن اتحاد همه پرولترهای جهان ضروری و ماهیتاً امکان‌پذیر است.

چنان که دیده می‌شود همه عللی که آموزش مارکسیستی - لنینیستی بر مبنای آن پرولتاریا را در صفت مقدم نیروهای انقلابی قرار می‌دهد، علل ماهوی است و از سرشت جامعه بورژوائی سرچشمه می‌گیرد و هیچ علت و عارضه فرعی و خارجی قادر به تغییر این علل و تغییر جای پرولتاریا در آرایش ارتش انقلابی نیست.

کسی که نقش تاریخی - جهانی پرولتاریا را درک نکند و بر اساس دلایل فرعی و غیر ماهوی بخواهد طبقه و یا قشر دیگری (مثلاً روشنفکران و یا خرده

بورژوازی شهر) را در مرکز فعالیت انقلابی قرار دهد مارکسیسم - لنینیسم را درک نکرده است.

چریک‌های ما به این نکات اساسی توجه ندارند و به استناد دودلیل عمده: استثمارشدید کارگران و فقر آن‌ها از یک طرف، سلطه دیکتاتوری از طرف دیگر به این نتیجه غیر واقعی می‌رسند که گویا کارگران از صف نیروهای بالفعل انقلاب خارج شده و به حالت منفعل درآمده‌اند. در حالی که این عوامل همواره با زندگی طبقه کارگر توأم بوده و از دلایل انقلابی بودن آن است و نه انفعالی بودن آن. طبقه کارگر درست به همین دلیل که بیش از هر طبقه دیگری از دیکتاتوری زیان می‌بیند، بیش از همه هوادار دمکراسی است و می‌تواند نه تنها در انقلاب سوسیالیستی بلکه در انقلاب دمکراتیک نیز پیشاهنگ باشد. و طبقه کارگر درست به همین دلیل که در نظام سرمایه‌داری حاصلی جز فقر و استثمار ندارد خواستار سرنگون کردن حاکمیت سرمایه و تا آخر انقلابی است. مارکس می‌گوید:

«پرولترها در این انقلاب چیزی جز زنجیرهای خود از دست نمی‌دهند. ولی جهانی را به چنگ می‌آورند.»^{۱۶}

تجربه جنبش کارگری ایران

چریک‌ها نه تنها اصول اساسی مارکسیستی - لنینیستی را در مورد نقش تاریخی - جهانی پرولتاریا درک نمی‌کنند، بلکه از واقعیت کنونی جامعه ایران و از تجربه غنی جنبش کارگری آن روی برگردانده‌اند.

چریک‌ها به تجربه ناهوفق خود در تماس با طبقه کارگر ایران اشاره کرده و می‌گویند که تجربه آن‌ها - یعنی چریک‌های خلق - نشان داده است که کارگران ایران آماده پذیرش آموزش سیاسی نیستند. در این جا آنان بیگانگی کامل خود را نسبت به تجربه جنبش انقلابی و کارگری ایران نشان می‌دهند، زیرا تجربه ما توده‌ای‌ها درست عکس تجربه چریک‌هاست. ما توده‌ای‌ها با پوست و گوشت خود با این واقعیت آشنا شده‌ایم که طبقه کارگر ایران عطشان آموزش سیاسی است. در مدت سی سال فعالیت حزب توده ایران طبقه کارگر با سرعت و مهارتی

(۱۶) مانیفست حزب کمونیست، چاپ فارسی (ترجمه جدید فارسی)، صفحه ۱۲۶.

قابل ستایش متشکل شد، اتحادیه‌های صنفی و حزب انقلابی خود - حزب توده ایران را به وجود آورد، بارها و بارها در برابر یورش دشمن ایستاد، بارها و بارها از نو شروع کرد، حزب خود را در شرایط سخت پلیسی و فعالیت مخفی سال‌ها از گزند دشمن حفظ نمود. در سی ساله اخیر طبقه کارگر ایران بارها نقش مؤثر و فعالی در حیات سیاسی کشور ایفا کرده و همواره در صفوف مقدم مبارزات ترقیخواهانه و انقلابی ایران قرار گرفت.

چگونه می‌توان این تجربه غنی را دور انداخت و با بی‌اعتنائی روشنفکرانه تنها به اتکاء نوشته رزی دبره و با افکار مائو، ادعا کرد که کارگران مایل به شرکت در کار سیاسی و کسب آموزش انقلابی نیستند و ما روشنفکران (که معلوم نیست بد چه دلیل جوهر انقلاب از کار در آمده‌ایم) باید آنان را با سلسل بینار کنیم. چریک‌ها وقتی به تجربه خود استناد می‌کنند به این نکته مهم توجه ندارند که عدم موفقیت آنان معلول عدم استعداد کارگران ایران در آموزش سیاسی نیست، بلکه گناه از آموزشی است که چریک‌ها عرضه می‌کنند. واقعیت این است که طبقه کارگر ایران دارای شم طبقاتی قوی و سابقه طولانی مبارزه سیاسی و آگاهی سیاسی است. این طبقه - چنان که تجربه سی ساله اخیر بد خوبی نشان می‌دهد - افکار انحرافی را نمی‌پذیرد. چریک‌های خلق دریاس از طبقه کارگر ایران در واقع امر آرموده را آرموده‌اند. در سی ساله اخیر گروه‌های مختلف سیاسی بارها کوشیدند تا افکار نادرست انحرافی به طبقه کارگر ایران تلقین کنند و با عدم موفقیت کامل روبه‌رو شدند. عدم موفقیت چریک‌ها دنباله منطقی ناکامی‌های اسلاف آنان است. طبقه کارگر ایران آماده آموزش سیاسی است. اما آماده بدآموزی نیست.

مبارزه مسلحانه آن‌طور که چریک‌های خلق می‌فهمند

چریک‌های خلق اعتمادی بدخلق ندارند، دهقانان را کنار می‌گذارند، کارگران را آماده پذیرش آموزش سیاسی و تشکل انقلابی نمی‌شناسند، کاری به جبهه واحد نیروهای ملی و دمکراتیک جامعه ندارند. با این حال صمیمانه در فکر تغییر جامعه و برانداختن رژیم حاکم‌اند. بینیم در چنین شرایطی که خود از جامعه ایران تصویر می‌کنند و برای رسیدن به هدفی که اعلام می‌دارند چه راهی و چه شیوه‌ای پیشنهاد می‌کنند؟ چریک‌ها راه و شیوه خود را «مبارزه مسلحانه»

نامیده و برای آن چنان معنا و مفهومی قائل شده‌اند که باید با دقت مورد مطالعه قرار داده شود.

اما قبل از ورود به این بحث باید نکته‌ای را روشن کنیم و آن این که در زمان ما بر اثر فعالیت ناسالم و نفاق افکنانه مائو و دستیارانش بسیاری از عقول و اصطلاحات اجتماعی و انقلابی معنای واقعی خود را در میان برخی از گروه‌های انقلابی از دست داده و از آن جمله است مقوله «مبارزه مسلحانه» و «راه قهرآمیز انقلاب». گروه مائو مدت‌ها است می‌کوشد که این مسأله را به تنها مسأله اساسی جنبش تبدیل کند و چنین وانمود سازد که گویا هر کس با آنچه که آنان «مبارزه مسلحانه» می‌نامند مخالف باشد با اصل انقلاب مخالف است. آن‌ها در زیر نام «راه قهرآمیز انقلاب» و «مبارزه مسلحانه» استراتژی و تاکتیک نادرستی را پنهان می‌دارند و عرض می‌کنند که از هر نظر با استراتژی و تاکتیک مارکسیستی - لنینیستی و با شیوه متین انقلابی مغایرت دارد.

چریک‌ها که این‌جا و آن‌جا از نظریات مائو و دیگر گروه‌های «چپ» الهام گرفته‌اند نمونه بارزی از عدم درک مفهوم واقعی مبارزه مسلحانه را به دست می‌دهند. عنصر آگاه انقلابی پس از بررسی نظریات چریک‌ها - که برخلاف هواداران مائو بدون حيله‌گری و سیاست‌بازی و صریح و روشن بیان می‌دارند - به این نتیجه می‌رسد که اختلافی که ظاهراً بر سر انتخاب راه مسالمت‌آمیز و یا مسلحانه انقلاب در جنبش بین‌المللی و از جمله در جنبش انقلابی ایران به وجود آمده و دامن زده می‌شود، برخلاف ادعای این گروه‌ها بر سر پذیرش و یا عدم پذیرش ضرورت سرکوب مسلحانه ضد انقلاب مسلح نیست - این مسأله در آموزش مارکسیستی - لنینیستی جواب صریح و روشن دارد - بلکه بر سر این است که گروه‌های ماوراء چپ زیر عنوان مبارزه مسلحانه چنان نظریات ضد مارکسیستی و ضد لنینی را عرضه می‌کنند که برای انقلاب هلاکت‌بار است. این به اصطلاح «مبارزه مسلحانه» در واقع چیزی جز تروریسم و آنارشیزم نیست. نظری به نوشته‌های چریک‌ها و اقدامات عملی و مشخص آن‌ها نشان می‌دهد که وقتی یک چریک از مبارزه مسلحانه سخن می‌گوید منظور این نیست که توده مردم، آنگاه که برای سرنگون کردن حاکمیت طبقات ضد ملی و ضد دمکراتیک برخیزند، باید مقاومت مسلحانه ضد انقلاب را مسلحانه سرکوب کنند، نه! منظور چریک این است که چون در جامعه ما فشار پلیس شدید است و مردم نمتنها برای سرنگون کردن حکومت برنخاسته‌اند بلکه به قول چریک‌ها

حتی جنبش خود بخودی هم ندارند، وگویا سرنوشت قتلخ خود را عبوراند
تحمل می کنند، پس باید این مردم را با مبارزه مسلحانه بیدار کرد، مسلحانه
تربیت نمود، مسلحانه حوزه تشکیل داد، مسلحانه حزب طبقه کارگر به وجود
آورد و مسلحانه مارکسیسم - لنینیسم را با جنبش کارگری - که به وجود خواهد
آمد پیوند داد.

این جا صحبت بر سر انقلاب و مسلحانند یا غیرمسلحانند بودن آن نیست.
صحبت بر سر گام های عادی و گاه گام های اولیه جنبش است. وگویا این گام ها
هم باید مسلحانه برداشته شود.

در نوشته امیر پرویز پویان چنین می خوانیم:

«تحت شرایط موجود، شرایطی که در آن هیچگونه امکان
دیگراتیکی برای تماس و ایجاد آگاهی سیاسی و سازمان دادن
به طبقه کارگر وجود ندارد، روشنفکر پرولتاریا باید از طریق
اعمال قدرت انقلابی با توده خویش تماس گیرد... این اعمال
قدرت در اداعه خویش به رابطه سازمانی می انجامد... طرد
فرهنگ ضدانقلابی تنها و تنها زمانی ممکن می گردد که پرولتاریا
به واژگونی روابط بورژوائی تولید آغاز کرده باشد... اعمال
قدرت سرشت تبلیغی دارد... اعمال قدرت خودآگاهی
پرولتاریا را... به آو باز می گرداند... و آنان را وادی دارد
تا در مبارزه ای که آغاز شده است، نقش فعال ایفا
کنند... مبارزه را به خلق تحمیل می کند، آگاهی
سیاسی توده را جهش وار بالا می برد، توده به مبارزه روی
می آورد و نیروی خویش را در اختیار پیشاهنگانش
می گذارد...»^{۱۷}

در جزوه تحلیل این تصور نادرست از مبارزه مسلحانه و هدف های آن با
صراحت بیشتری قید شده است. از جمله گفته می شود:

(۱۷) جزوه ضرورت، صفحه ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸

«مبارزه سیاسی در جامعه ما ناگزیر باید مسلحانه باشد... طبقه
کارگر، نه در یک جنبش کارگری، بلکه در یک مبارزه مسلحانه
توده ای تشکل پیدا می کند، و خود آگاهی می یابد. و بدین ترتیب
حزب طبقه کارگر ایجاد می گردد.»^{۱۸}

این فکر در نوشته علی اکبر صفائی به شکل زیرین بیان می شود:

«تدارک انقلاب از گام های نخست تدارکی مسلحانه است...
تشکیل گروه ها و هسته های انقلابی یعنی سلول های سیاسی -
نظامی اولین و مهم ترین گام است... درگیری مسلحانه ممکن
است از خلع سلاح یک پلیس تا ایجاد یک ترور و کشتار جمعی
دشمن توسعه یابد.»

به این ترتیب «مبارزه مسلحانه» در قاعده های چریک ها به معنای تروریسم،
نفی فعالیت سازمانی و توده ای و نفی مبارزه طبقاتی درمی آید. و این جاست
ریشه آن اختلافی که ظاهراً بر سر راه سلامت آمیز و یا راه غیرمسالمت آمیز
انقلاب در جنبش پیدا شده است.

تناسب میان امر سیاسی و امر نظامی در تدارک انقلاب

روی دیگر عدال آن چیزی است که خود چریک ها با الهام از گروه های چپ و
خارج از کشور، رابطه میان امر نظامی و امر سیاسی نامیده اند. خلاصه مطلب
این است که به گمان آن ها جنبش انقلابی باید همه عرصه های مبارزه اقتصادی
وایدئولوژیک را رها کرده و در عرصه مبارزه سیاسی نیز تنها به یک شکل، شکل
مسلحانه مبارزه بسنده کند.

چنان که می دانیم مارکسیسم - لنینیسم نیروی محرکه تکامل جوامع
طبقاتی را در نبرد طبقاتی می شناسد. مارکس این واقعیت را کشف کرده
است که:

(۱۸) تحلیلی از شرایط جامعه ایران، احمدزاده.

«تاریخ کلیه جامعه‌هایی که تاکنون وجود داشته (و انگلس بعدها اضافه می‌کند که تاریخ پس از کمون اولیه) تاریخ مبارزه طبقاتی است.»^{۱۹}

از نظر مارکسیسم - لنینیسم انقلاب اجتماعی به معنای تغییر فرم‌های اجتماعی - اقتصادی و جانشین شدن نظام عالی‌تر به جای نظام زوال‌یافته و از نظر سیاسی به معنای انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات حاکم به دست طبقات انقلابی است و این انتقال قدرت همواره در نتیجه مبارزه طبقاتی انجام می‌گیرد. اساس استراتژی و تاکتیک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی تشکیل می‌دهد و تمام فن مبارزه انقلابی در آن است که چگونه طبقه کارگر و همه طبقات و قشرهای دیگری را که در انقلاب ذینفع اند آگاه کرده و متشکل سازند تا آن‌ها بتوانند قدرت مقاومت طبقات حاکم را درهم شکنند و حکومت خلق را بنا نهند و راه را برای حاکمیت پرولتاریا بگشایند.

لنین می‌گوید:

«و اما برای درهم شکستن مقاومت این طبقات تنها يك وسیله وجود دارد: باید در همان جامعه‌ای که ما را احاطه نموده است چنان نیروهائی را پیدا کرده و برای مبارزه سازمان داد که می‌توانند - و بنا به موقعیت اجتماعی خود باید - نیروئی را تشکیل دهند که بدرویدن کهنه و ساختن نو قادر باشد.»^{۲۰}

کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسم اشکال عمده مبارزه طبقاتی را که عبارت از مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی، عملی - اقتصادی (مقاومت در برابر سرمایه‌داران) است نشان داده و روی ضرورت به کار گرفتن هر سه شکل و مبارزه در هر سه جهت و به هم پیوستن آن‌ها تأکید کرده‌اند. شرط موفقیت مبارزه انقلابی حرکت متوازن در هر سه جهت، حفظ تناسب

۱۹) مارکس، مانیفست حزب کمونیست، چاپ فارسی، صفحه ۵۱.

۲۰) لنین، مجموعه آثار، چاپ چهارم روسی، جلد ۱۹، صفحه ۷.

لازم میان آن‌ها و درك جای هر يك از این اشکال و بهره‌گیری کامل از آن است. تنها با ترکیب درست این سه شکل مبارزه است که می‌توان طبقاتی را که بنا بر موقعیت اجتماعی خود باید طبقات حاکم را براندازند، آگاه کرده و سازمان داد. و هر سازمان انقلابی که انقلاب را به مثابه مبارزه طبقاتی درك کند و هدفش واقعاً رویدن کهنه و ساختن نو باشد راهی جز حرکت در هر سه این عرصه‌ها ندارد.

نظریه‌ای که چریک‌ها مطرح می‌کنند درست در نقطه مقابل مارکسیسم - لنینیسم قرار دارد. چریک‌ها مبارزه انقلابی را به صورت مبارزه طبقاتی درك نمی‌کنند، آن‌ها به جای این وظیفه که طبقات زحمتکش، دمکراتیک و ملی جامعه کنونی ایران را آگاه کرده و برای مبارزه متشکل سازند و در برابر طبقات حاکم و امپریالیسم قرار دهند، این وظیفه را به عهده گرفته‌اند که گروه‌های کوچک مسلح به وجود آورند و در برابر ارتش و نیروهای مسلح دولتی قرار دهند. در نتیجه آنان ممکن شده‌اند که از همه عرصه‌های مبارزه بیرون روند و تنها در عرصه سیاسی و در این عرصه تنها در شکل مسلح و نظامی آن در برابر دشمن - که معنای بسیار محدودی برای آن قائلند - صف بندی کنند.

احمدزاده در جزوه تحلیل صریحاً اشکال دیگر مبارزه - به جز مبارزه نظامی را رد می‌کند. وی می‌نویسد:

«ما در تاریخ تجربیات انقلابی و نهضت کمونیستی بین‌المللی قرن اخیر (چرا قرن اخیر؟! ج. م.) اساساً با سه نوع مبارزه روبه‌رو هستیم: ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی. اگر توالی تاریخی این تجربیات را در نظر بگیریم نیک می‌بینیم که چگونه به‌تدریج روزافزونی از نقش مبارزه تئوریک و اقتصادی کاسته شده و مبارزه سیاسی بیش از پیش بر کل مبارزه سیطره یافته است... جنبش کمونیستی بین‌المللی که به‌طور کلی با عمل مستقیم انقلابی روبه‌رو است نه فرصت و نه نیاز آن را دارد که به کار تئوریک بپردازد... ما بیش از هر وقت به پراتیسین احتیاج داریم نه به تئوریسین.»^{۲۱}

۲۱) جزوه تحلیل، صفحه ۹۶.

احمدزاده در مورد مبارزه اقتصادی می‌نویسد: «مبارزه اقتصادی بیش از پیش اهمیت خود را ازدست می‌دهد»^{۲۲} و معتقد است که کسانی که می‌گویند:

«تا آن‌جا که آنچه مطرح است دخالت در تعویض کل شالوده اجتماعی است، ضروری است که معرفتی علمی بر جامعه با تمام پیچیدگی‌هایش، در تمام سطوح آن (سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و غیره) توسعه و تکامل آن وجود داشته باشد و شرط پیروزی مبارزه وسیع در تمام سطوح است...»^{۲۳} کلی‌گویی کرده‌اند که در پشت سر آن بی‌لیاقتی، بی‌شهامتی و جهل سیاسی‌شان نهفته است.»^{۲۴}

علی‌اکبر صفائی، اگرچه به اندازه احمدزاده به تفصیل نمی‌پردازد، اما در چند جمله کوتاه همه اشکال دیگر مبارزه - به جز اقدامات نظامی (بخوان تروریستی) - را از نوع پستی به حساب می‌آورد که در شان مبارزان آگاه و فداکار نیست. مبارزین واقعی تنها باید به تشکیل سلول‌های سیاسی - نظامی (یعنی گروه‌های تروریستی) بپردازند. وی می‌نویسد:

«هر کس در خود آن توانائی، فداکاری را سراغ دارد که در تدارک انقلاب شرکت کند می‌تواند دست به ایجاد هسته سیاسی - نظامی بزند و همفکران خود را متشکل کند... افرادی که برای خود تجربه کافی در ایجاد این هسته‌ها سراغ ندارند و یا صراحتاً چنان فداکاری در خود نمی‌بینند می‌توانند قسمتی دیگر از تدارک انقلاب را بدوش بگیرند. این افراد می‌توانند گروه‌های سیاسی - صنفی تشکیل دهند.»^{۲۵}

همه نوشته‌های چریک‌ها و بالاتر از همه این‌ها کردار و اعمال گروه‌های

(۲۲) جزوه تحلیل، صفحه ۹۶.

(۲۳) همانجا، صفحه ۱۰۱-۱۰۲.

(۲۴) همانجا، صفحه ۱۶۳.

(۲۵) جزوه صفائی، صفحه ۳۵ (تکیه از ماست).

چریکی با روح فرار از همه عرصه‌های مبارزه و جا گرفتن در عرصه محدود ترور سیاسی تنظیم شده است.

نظریات چریک‌ها در این زمینه نه تنها با مارکسیسم - لنینیسم تعارض آشکار دارد بلکه با واقعیت موجود و حتی با منظره‌ای که آنان از محیط اطراف خویش ترسیم می‌کنند در تناقض است. برخلاف ادعای چریک‌ها مبارزه ایدئولوژیک و اقتصادی و همچنین همه اشکال دیگر مبارزات سیاسی نه تنها اهمیت خود را ازدست نمی‌دهد بلکه در زمان ما هر روز بر اهمیت این اشکال مبارزه افزوده می‌شود.

نبرد ایدئولوژیک

در یک کار طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری و در نبرد ملل اسپر علیه امپریالیسم و ارتجاع، مبارزه ایدئولوژیک هرگز آن دامنه، وسعت و اهمیتی را، که در زمان ما دارد، نداشته است. امروز در بحث از مبارزه ایدئولوژیک به حق کلمات: «جنگ ایدئولوژیک»، «جنگ روانی» و نظایر آن به کار می‌برند، زیرا مبارزه‌ای که در این عرصه جریان دارد از نظر شدت و به اعتبار هدف‌هایی که تعقیب می‌کنند، با جنگ واقعی قابل قیاس است. امپریالیست‌ها، که در تلاش خود به منظور ایراد فشار نظامی و اقتصادی به کشورهای سوسیالیستی و جلوگیری از رشد جنبش‌های علی و دمکراتیک و سیران‌ها به سوی سوسیالیسم موفقیتی کسب نکرده‌اند، اینک در سنگر ایدئولوژیک به شدت مقاومت می‌ورزند و می‌کوشند تا شاید با سلطه بر افکار و اندیشه انسان‌ها و خرابکاری ایدئولوژیک در صفوف نهضت‌های انقلابی، از سیرجهان به سوی تکامل و ترقی جلوگیری کنند.

دستگاه عظیم تبلیغاتی امپریالیستی، در مقیاس وسیعی که تاریخ به یاد ندارد، و با استفاده از آخرین دستاوردهای علم و فن، به تحریف حقایق و گمراه کردن توده‌های میلیونی مشغول است. میلیاردها دلار در این راه صرف می‌شود و دهها هزار نفر متخصص و کارشناس در این رشته مشغول کارند، تا هر روز دام نوینی در برابر توده‌ها بگسترند، از جاذبه سوسیالیسم بکاهند، در اتحاد ملل اسپر یا دول سوسیالیستی خلل وارد آورند و در اتحاد عناصر دمکرات و ترقیخواه با پیشاهنگان نهضت انقلابی، یعنی با کمونیست‌ها، خرابکاری کنند.

در این جنگ، که به مقیاس جهانی جریان دارد، امپریالیست‌ها می‌کوشند تا هیچ فرصتی را از دست ندهند، و هیچ اشتباه سولو جزئی - نیروهای ضد امپریالیست و ترقیخواه را از نظر دور نهند.

یکی از ویژگی‌های مبارزهٔ ایدئولوژیک زمان ما این است، که امپریالیست‌ها در مقیاس بی‌سابقه‌ای از نظریات ماوراء چپ بهره می‌گیرند. آن‌ها در مقابل این واقعیت، که میلیون‌ها انسان زحمتکش در سراسر جهان در میدان جاذبهٔ سوسیالیسم قرار گرفته‌اند و به سوی افکار انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی جلب می‌شوند، حمایت مستقیم و یا غیرمستقیم از نظریات شبه‌انقلابی را پیش گرفته‌اند. کارشناسان امپریالیستی که در فروش کالای بنجل با مارک تقلبی تجر فراوانی دارند، دریافته‌اند که عقاید آشکارا ضد انقلابی و نظریاتی که به طور صریح از سرمایه‌داری دفاع کند، نیروی جاذبه ندارد و بهتر آن است که عقاید شبه انقلابی و شبه مارکسیستی را به جنگ عقاید واقعاً انقلابی و مارکسیستی بفرستند. هم اکنون در اردوگاه امپریالیسم تعداد کثیری کارشناس در این زمینه کار می‌کنند، تا شیوه‌های خرابکاری ایدئولوژیک در صفوف انقلابیون را ظریف‌تر و کامل‌تر کنند.

در چنین وضعی، بر انقلابیون واقعی فرض است، که بر عشیاری خود بیفزایند و مبارزات ایدئولوژیک علیه مواضع آشکار و نهان امپریالیسم را تشدید نمایند و از مواضع خود سرسختانه دفاع کنند.

جنگ ایدئولوژیک، که امپریالیست‌ها در مقیاس جهانی علیه سوسیالیسم و نیروهای انقلابی انجام می‌دهند، در عرصهٔ کشور ما نیز به شدت جریان دارد. دولت ایران همهٔ شرایط مساعد را برای فعالیت ایدئولوژیک محافل امپریالیستی فراهم ساخته و فعالیت انواع کلوب‌ها و مؤسسات به اصطلاح فرهنگی وابسته به این محافل را آزاد گذاشته و تشویق می‌کند، و این آزادی و تشویق به حدی است، که هیئت مستشاران امریکا ایستگاه فرستندهٔ رادیو - تلویزیون در اختیار دارند.

دستگاه حاکمهٔ ایران در سال‌های اخیر به جبههٔ نبرد ایدئولوژیک توجه خاصی مبذول داشته و جنگ تبلیغاتی ضد نیروهای ملی و دمکراتیک را بسیار وسعت داده است. به همراه انجام رفرم‌های معین اجتماعی - اقتصادی هیئت حاکمهٔ ایران بدجلب قشرهای وسیع مردم و جدا کردن آن‌ها از نیروهای انقلابی اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. تنها در برنامهٔ چهارم سی‌دستگاه فرستندهٔ رادیو کار

گذاشته شده و شبکهٔ تلویزیونی چنان توسعه می‌یابد، که سرتاسر کشور را بپوشاند. هر صدای مخالفی خفه می‌شود و در عوض صدای مدافع رژیم تقویت می‌گردد. مخالفت با انتشار عقاید مارکسیستی-لنینیستی به حد جنون رسیده و سازمان امنیت با تمام وسائل از دسترسی مبارزین به منابع اصیل مارکسیستی-لنینیستی جلوگیری می‌کند.

سازمان امنیت و ارتجاع ایران با این تیر دوشان می‌زنند: از يك سو جلو نشر عقاید صحیح مارکسیستی-لنینیستی را می‌گیرند و از سوی دیگر میدان را برای رسوخ عقاید ضد آن خالی می‌گذارند.

مارکسیسم - لنینیسم علم است و به خودی خود دست نمی‌دهد. این علم را باید آموخت و برای آموزش آن زحمت کشید. وقتی راه آموزش این علم بسته می‌شود، خواه ناخواه میدان برای پخش نظریات ضد مارکسیستی و ضد لنینیستی خالی می‌ماند. اما عقاید ناسالم انحرافی، مانند علف هرز به مراقبت و مواظبت خاصی نیاز ندارد. این عقاید در قشرهای معینی از جامعه به آسانی پذیرفته می‌شوند و حتی از میان صفوف آن‌ها می‌جوشند و بیرون می‌زنند. از جمله قشرهای خورده بورژوا - به‌ویژه در جوامع در حال گذار همواره برای پذیرش و پرورش عقاید آنارشیستی و جمله‌پردازی ماوراء انقلابی و ضد مارکسیستی - لنینیستی آماده‌گی دارند.

دردرون جنبش انقلابی نیز مبارزهٔ ایدئولوژیک هر روز دامنه و وسعت بیشتری می‌گیرد. نعتها به این دلیل که رهبران مائوئیست چین به خاطر هدف‌های سیاسی شوینیستی خود جنگ ایدئولوژیک بی‌سابقه‌ای را علیه جنبش کمونیستی جهانی آغاز کرده و با استفاده از همهٔ وسائل و امکانات يك دولت بزرگ به تحریف سیستماتیک مارکسیسم-لنینیسم پرداخته‌اند، بلکه در عین حال به این دلیل که بر اثر توسعهٔ جنبش انقلابی هر روز خلق‌ها و قشرهای جدید غیرپرولتری وارد صفوف این جنبش می‌شوند و به همراه خود افکار و اندیشه‌هایی مغایر با ایدئولوژی متین پرولتری وارد نهضت می‌کنند.

در زمان ما همانقدر که مارکسیسم-لنینیسم بیشتر پذیرفته شده و قدرت جاذبه پیدا کرده و همانقدر که سوسیالیسم بیشتر به آرمان میلیون‌ها مردم تبدیل شده است، دفاع از سلامت مارکسیسم-لنینیسم و دفاع از معنا و مفهوم واقعی سوسیالیسم علمی اهمیت بیشتری کسب کرده است.

درواقع خود چریک‌ها ضمن رد سبک‌رانهٔ مبارزهٔ ایدئولوژیک اعتراف

می‌کنند که حمله ایدئولوژیک دشمن بسیار شدید است. جزوه تحلیل دریک‌جا تبلیغات رژیم را در میان مردم «تبلیغات جهنمی» می‌نامد و در جای دیگر ضمن ادعای این‌که در میان مردم جنبشی نیست، علت آن را علاوه بر سرکوب پلیسی، تبلیغات وسیع سیاسی و ایدئولوژیک ارتجاع می‌داند و می‌نویسد:

«من فکر می‌کنم که علت عدم وجود چنین جنبش‌هایی را (منظور جنبش‌های توده‌ای است - ج. م.) اساساً باید از یک طرف در سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری امپریالیستی به‌مثابه عامل اساسی بقاء امپریالیستی همراه با تبلیغات وسیع سیاسی و ایدئولوژیک ارتجاعی دانست. و از طرف دیگر ضعف‌های عمده‌ای را که عامل انقلابی، سازمان‌ها و رهبری‌های مبارزه دچار آن بودند در نظر داشت.»^{۳۶}

این‌که چریک‌ها یکبارہ میلیون‌ها دهقان را از فهرست نیروهای انقلابی خط می‌زنند و این‌که طبقه کارگر را آماده پذیرش آموزش سیاسی نمی‌شناسند در واقع ناشی از اعتقاد اغراق‌آمیز و توأم با یاسی است که آنان به نفوذ ایدئولوژی‌های ناسالم در میان این توده‌های میلیونی دارند. و شگفت است که با چنین اعتقادی به‌رسوخ نظریات دشمن، مبارزه در عرصه ایدئولوژیک را غیر ضروری اعلام می‌کنند.

طبیعی است که ما در اعتقاد یاس‌آمیز چریک‌ها به‌سلطه ایدئولوژی دشمن در میان توده‌های مردم به‌هیچ‌وجه شریک نیستیم، ولی با این‌حال عرصه ایدئولوژیک را یکی از عرصه‌های اصلی نبرد می‌شناسیم. به‌نظر ما اعلام این‌که گویا مبارزه ایدئولوژیک اهمیت خود را از دست داده فرار از جبهه نبرد و بازگردن دروازه‌های شهر به‌روی قوای دشمن است.

مبارزات اقتصادی

چریک‌ها، چنان‌که گفتیم، ادعا می‌کنند که مبارزه اقتصادی اهمیت خود را از

(۳۶) جزوه تحلیل، صفحه ۶۴ (تکید از ماست).

دست داده است و در بهترین حالت این نوع مبارزه در زمره اموری است که در شأن انقلابیون نیست. با اعلام این‌ادعا، که هیچ‌گونه ارتباطی با واقعیت ندارد، چریک‌ها سنگر بسیار مهم دیگری را نیز خالی می‌کنند و در اختیار دشمن قرار می‌دهند. آن‌ها که مجذوب و مسحور افکار خویشند این واقعیت را درک نمی‌کنند که در لحظه حاضر مبارزات اقتصادی توده‌های زحمتکش در شهرو ده اهمیت بسیار بزرگی کسب کرده و این مبارزه بی‌امان جریان دارد. مبارزات چندین ساله دهقانان که منجر به‌اصلاحات ارضی شد مبارزه‌ای بود اقتصادی که هرچه بیشتر جنبه سیاسی به‌خود می‌گرفت. این مبارزه در جریان اصلاحات ارضی به‌شدت ادامه داشت و در سیر آن اثر می‌گذاشت و هم‌اکنون نیز به‌شدت ادامه دارد.

طبقه کارگر ایران در سال‌های اخیر به‌طور مداوم در عرصه نبرد اقتصادی درگیر بوده و در جریان این نبرد گام‌های قابل ملاحظه‌ای به‌سوی تشکل و آگاهی برداشته است. این نبرد نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه با شدت دامنه‌می‌گیرد و رژیم را به‌عقب‌نشینی واقعی و یا مانور وامی‌دارد.

چریک‌ها آن مبارزه طبقاتی و آن‌درگیری مداوم اجتماعی را که هم‌اکنون در عمق جامعه ایران جریان دارد نمی‌بینند. آن‌ها که در سطح حوادث سیر می‌کنند نمی‌توانند به‌این حقیقت بزرگ دست یابند که پیدایش یک اعتصاب کارگری نظیر اعتصاب کارگران کرج در شرایط ترور پلیسی امروز، شعله‌ای است از آتش بزرگی که در زیر خاکستر دائماً می‌سوزد، تظاهر کوچکی است از مبارزه بسیار بزرگ و مداومی که لاینقطع و در سرتاسر کشور، و در هر کارگاه و کارخانه جریان دارد.

مارکس ضمن توصیف مراحل اولیه جنبش کارگری این مبارزه «کم‌وبیش پنهانی درون جامعه»^{۳۷} سرمایه‌داری را «جنگ داخلی» می‌نامد و در جای دیگر ابتدائی‌ترین مبارزات کارگران را برای افزایش دستمزد به‌مثابه «جنگ داخلی واقعی»^{۳۸} ارزیابی می‌کند.

چنین اختلاف عظیمی که میان ارزیابی مارکس از مبارزات اقتصادی زحمتکشان و ارزیابی سطحی چریک‌ها وجود دارد تنها ناشی از عظمت و نبوغ

(۳۷) مانیفست حزب کمونیست، چاپ فارسی، صفحه ۷۶.

(۳۸) مارکس وانگلس، مجموعه آثار، به‌زبان روسی، جلد چهارم، صفحه ۱۸۳.

مارکس و درک ناقص چریک‌ها سوپردران روحانی آن‌ها نیست، بلکه این اختلاف عظیم از تقابل دوطرز تفکر، دوایدئولوژی و دوخط مشی ناشی می‌شود. در این‌جا ایدئولوژی پرولتری و مارکسیسم-لنینیسم در مقابل آنارشیسم و ایدئولوژی خرده بورژوازی ایستاده است.

چریک‌ها نه این‌که اهمیت مبارزات اقتصادی را درک نمی‌کنند، بلکه اصولاً برای توده‌ها اهمیتی قائل نیستند. آن‌ها توده مردم را موجودات لغت و عاطلی می‌دانند که باید به انواع وسائل کاسه صبرشان را لبریز کرد و مبارزه‌ای را که گویا وجود ندارد بر آنان تحمیل نمود. (عبارات تحمیل مبارزه بر توده مردم، لبریز شدن کاسه صبر و نظایر آن بارها در نوشته‌های چریک‌ها به چشم می‌خورد).

هر چه بدتر بهتر

این نوری از توده‌ها و عدم درک آن‌ها گاه تا مرحله خشم نسبت به توده مردم و حتی احساس نفرت به پیش می‌رود تا جایی که به شعار «هر چه بدتر بهتر» می‌پیوندند و به این نتیجه می‌رسند که بگذار فشار فقر، و فشار پلیس تشدید شود و تازیانه دشمن برگردد مردم با قدرت هر چه بیشتر فرود آید تا شاید این مردم عاطل به حرکت آیند.

امیر پرویز پویان در جزوه ضرورت صریحاً از خرابکاری در مکان‌ها و مؤسسات و هر آنچه که متعلق به دولتمندان است، حمایت می‌کند و به کارگران جوان توصیه می‌کند:

«بی آنکه ردپائی از خرابکاری خود بگذارند، در امر تولید اخلال کنند، ماشین‌ها را از کار ببندازند، به کار خود عملاً بی‌دقتی کنند، و یا حتی ابزار کار را بدزدند.»

به نظر پویان:

«این‌ها در مجموع خود گرایش توده را به شرکت در مبارزه و کمک به «قدرت انقلابی» نشان می‌دهد.»^{۲۹}

(۲۹) جزوه ضرورت، صفحه ۲۲.

روزنامه ۱۹ بهمن که از جانب پیروان این نوع نظریات منتشر می‌شود در شماره اول خود خرابکاری جدی در مراکز حیاتی اقتصادی کشور را از طرق ایراد ضربه به رژیم تلقی می‌کند و مدعی است که از این راه گویا رژیم دچار ضعف مالی و اقتصادی خواهد شد. روزنامه ۱۹ بهمن پافراتر گذاشته و خرابکاری در امور اقتصادی را با اعزام افرادی از خارج کشور نیز ممکن می‌شمارد.

در این‌جا چریک‌ها با عمل خود در صف بدترین آنارشیست‌ها قرار می‌گیرند. مارکس و انگلس و لنین در آثار خود به کرات آنارشیست‌ها را به عنوان عناصری که در عمل مخالف جنبش انقلابی هستند و به آن زیان می‌رسانند افشاء کرده‌اند.

درست در زمانی که مارکس و انگلس تلاش فراوان به کار می‌بردند که جنبش کارگری را سازمان دهند و طبقه کارگر را در مبارزات روزمره تجهیز کرده و به سوی خودآگاهی طبقاتی کامل و مبارزه برای کسب حاکمیت دولتی پیش برند با کونین آنارشیست مدعی بود که «انقلابیون» باید به تشدید فلاکت مردم کمک کنند!! وی نیز منشور به اصطلاح انقلابی خود نوشته بود که اعضای سازمان آنارشیستی او «با تمام قوا و با استفاده از تمام وسایل به تکامل و گسترش آن فلاکت‌ها و بدبختی‌هایی کمک خواهند کرد که باید سرانجام کاسه صبر مردم را لبریز کرده و آن‌ها را به قیام وادارد.»!!

ملاحظه می‌کنید که گفته با کونین-پدر بدترین نوع آنارشیسم- با نوشتند چریک‌ها در این زمینه و طرز برخورد آن‌ها به مبارزات اقتصادی زحمتکشان و جوه مشترک آشکاری دارد.

اعتقاد به سلطه مطلق سازمان امنیت و کمک به تشبیت آن، نقطه عزیمت و حاصل عینی اقدامات چریک‌ها است

آنچه در مرکز تعیین خط مشی چریک‌ها قرار دارد و یا اگر بهتر و دقیق‌تر بگوییم استدلالی که آنان برای اثبات صحت خط مشی خویش پیش می‌کنند، وجود ترور پلیسی و سلطه سازمان امنیت است. «فقدان جنبش انقلابی» و «حرکت در میان توده‌ها» عدم آگاهی زحمتکشان، ضعف سازمان‌های انقلابی همه و همه در نظر چریک‌ها نتیجه سلطه سازمان امنیت است و به اصطلاح «ضرورت» آنچه که آنان مبارزه مسلحانه می‌نامند نیز از وجود ترور پلیسی ناشی می‌شود.

چریک‌ها مدعی‌اند که گویا توده مردم سلطه سازمان امنیت را مطلق می‌شمارند و لذا وظیفه شکستن این ترس مطلق از پلیس و نشان دادن آسیب‌پذیری وی به قول آن‌ها در مرکز وظایف انقلابیون قرار دارد و باید پایه اصلی خط‌مشی و تاکتیک مبارزه آنان را تشکیل دهد.

اما وقتی نوشته‌های چریک‌ها و بالاتر از آن اقدامات مشخص چریک‌ها را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم که اولاً این خود آن‌ها هستند که سلطه پلیس را مطلق می‌شمارند و در همه جبهه‌های اصلی نبرد میدان را برای تسلط پلیس خالی می‌گذارند و ثانیاً، از آن‌جا که به‌اصول هر چه بدتر معتقدند، به‌جای شکستن سد ترور که ادعای آن‌هاست - عمداً به تشدید ترور کمک می‌کنند و با یک عقب‌گرد کامل یکباره ادعای جدیدی مطرح می‌سازند حاکی از این که تشدید ترور پلیسی سد راه مبارزه نیست، بلکه همین ترور است که سیل جوشان مبارزات مردم را جاری می‌سازد!

نوشته‌های چریک‌ها پراست از شکوه در این زمیند که به‌علت سلطه پلیس نتوانسته‌اند در کارخانه و ده و مراکز تجمع توده‌ها فعالیت کنند. احمدزاده در اشاره به یورش پلیسی می‌نویسد:

«سأله ارتباط با توده‌ها چنان دشوار به نظر می‌رسد که واقعاً حل آن از عهده نیروئی چون ما بعید می‌نماید.»^{۳۱}

این پرویز پویان درباره سلطه مطلق پلیس (آن‌طور که خود وی فکر می‌کند) شرح مفصّلی می‌دهد و از جمله می‌نویسد:

«دشمن همه مراکز کارگری و دهقانی را تحت کنترل خود گرفتند است... در کارخانه‌های کوچک و بزرگ شعبه‌ای از سازمان امنیت به‌کار می‌گذاشتند... به‌عنوان ساواک اگر بتوانند هر حرکت او (کارگرو کارمند) را زیر نظر می‌گیرند... ورود عناصر مبارز به کارخانه‌ها به اندازه کافی دشوار است و دشوارتر از آن کار تبلیغی و سازمانی آن‌ها در آن‌جا است. وحشت و خفقان موجود،

۱۳۰ جزوه تحلیل، صفحه ۵۵.

حتی استفاده از مراکز فرعی تجمع کارگران و خرده بورژوازی مثلاً قهوه‌خانه‌ها، را نیز بسیار دشوار می‌کند.»^{۳۱}

البته چنین تصویری از سلطه مطلق دشمن به هیچ‌وجه با واقعیت تطبیق نمی‌کند. نیروهای انقلابی اگر با شعارهای صحیح و شیوه‌های صحیح که مورد پذیرش توده‌هاست در میان توده مردم باشند و در مبارزات واقعی دمکراتیک و ملی شرکت نمایند، طبیعی است که میدان برای فعالیت خواهند یافت.

اما اگر تصور کنیم که تصور چریک‌ها درست است و اگر تصور کنیم که خط‌مشی آن‌ها مبنی بر این که اولین گام مبارزه اثبات آسیب‌پذیر بودن دشمن است، خط‌مشی درستی است، باید منتظر باشیم که چریک‌ها قبل از همه وارد آن عرصه‌ای شوند که تحت کنترل دشمن است و به آن‌جا بروند که کار دشوار و توده مردم جمعند تا بتوانند به این توده نشان دهند که به‌رغم پلیس می‌توان کار کرد. معنای منطقی «آسیب‌پذیر بودن» دشمن چیزی جز این نیست.

اما چریک‌ها درست خلاف این منطق ساده عمل می‌کنند. آن‌ها کارخانه و ده و تمام مراکز تجمع توده مردم را به‌عنوان قرق پلیس به رسمیت می‌شناسند، در این‌جا سپر می‌اندازند و برای ربودن یک دیپلمات و یا حمله بدیک بانک در پس کوچه‌ها کشیک می‌کشند تا به‌گمان خود «آسیب‌پذیری» دشمن را ثابت کنند. غافل از این که شیوه انتخابی آن‌ها در واقع از پذیرش روئین‌تنی دشمن سرچشمه گرفته و اگر تأثیری در میان قشرهایی از مردم داشته باشد همانا تحکیم اعتقاد آن‌ها به مطلقیت سلطه پلیسی و تشویق آن‌ها به خالی کردن جبهه‌های اصلی نبرد است.

و اما چریک‌ها، چنان که گفتیم، کلید تمام مشکلات را در فرور بیختن ترس و وحشتی می‌دانستند که بنا به تصور اغراق‌آمیز آن‌ها گویا بر افکار همه توده‌ها مسلط است و چریک‌ها اقدامات مسلحانه خود را با این قصد و نیت آغاز می‌کردند که سد این وحشت بشکند.

بینیم چریک‌ها به‌آنچه قصد و نیت آن‌هاست می‌رسند و آیا اقداماتی که آن‌ها انجامش را تبلیغ می‌کنند لااقل به‌هدفی که آنان درست یا نادرست در پیش پای خود گذاشته‌اند خدمت می‌کند.

(۴۱) جزوه ضرورت، صفحه ۱۲.

خود چريك‌ها به این سؤال جزاب منفی می‌دهند و به این واقعیت اعتراف دارند که اقدامات آنان درست به نتایج معکوس رسیده و بروحشت و ترور خواهد افزود و فشار دشمن را تشدید خواهد کرد و عجیب این که درست در همین نقطه حساس در استدلال خویش یکبار عقب‌گرد کرده و اعلام می‌دارند که نه شکستن ترور بلکه تشدید آن است که گویا مبارزه مردم را روبه‌اوج می‌برد!!
پویان با اشاره به نتایج اقدامات ترروستی چريك‌ها می‌نویسد:

«از آن پس این دشمن است که برای بقای خود... از طریق اعمال قهر ضد انقلابی بر عناصر مبارز، فشار خود را بر همه طبقات و اقشار زیر سلطه افزایش می‌دهد... او چون خرس زخم‌خورده دیوانه‌وار حمله می‌کند... به زندان می‌اندازد، شکنجه می‌کند، تیرباران می‌کند... و هر لحظه تعداد بیشتری از توده‌ها را به جریان مبارزه می‌کشد (۱۱) و مبارزه را به خلق تحمیل می‌کند.»^{۳۲}

این عقب‌گرد ۱۸۰ درجه در شیوه استدلال تصادفی و یا خاص امیر پرویز پویان نیست. سایر چريك‌ها هم که ابتدا به دنبال اثبات آسیب‌پذیر بودن «دشمن» و «شکستن صد ترور» رفته بودند تنها ارمغانی که برای ما می‌آورند تشدید ترور و این ادعای جدید است که ترور هر چه بیشتر بهتر، خشونت پلیس هر چه عریان‌تر بهتر!!

اگر چريك‌های شهری به جای تدارك بمب و بارنجك مثلا تنها چاپخانه‌های مخفی تدارك می‌دیدند و هر هفته به جای منفجر ساختن بمب (که بعضی از آن‌ها به نابودی خودشان می‌انجامد) نشریات افشاگر در سراسر ایران، در کارخانه‌ها و دهات به‌طور مخفی پخش می‌نمودند آیا ضربه محکم‌تری به سلطه سازمان امنیت وارد نمی‌ساختند و آیا بهتر ثابت نمی‌کردند که این سازمان با تمام ادعا و غرورش در همه جا گزند پذیر است و آیا توده‌ها را متوجه نمی‌ساختند که به‌تشکل و به مبارزه روی آورند؟ در تمام گوشه و کنار جامعه ده‌ها و صدها مسأله وجود دارد که می‌توان در اطراف آن‌ها مردم را به‌شور آورد و به مبارزه مشخص واداشت و خود این امر بهترین وسیله برای به‌حرکت درآوردن جویبارها و متصل کردن آن

(۳۲) جزوه ضرورت، صفحات ۲۵-۲۶.

به‌صورت شط‌خروشان نهضت مردم است و تأثیر بیدارکننده و تربیت‌کننده انقلابی عمیق دارد.

علی‌اکبر صفائی در جزوه آنچه باید يك انقلابی بداند درباره نتایج اقدامات چريك‌ها چنین می‌نویسد:

«البته تردیدی نیست که دستگاه‌ها که به‌خشونت خواهد گرائید و مجازات‌های شدیدتری در پیش خواهد گرفت. ولی فراموش نکنیم که همین امر مبارزه واقعی را دامن زده و دستگاه حاکمه را به‌میدانی می‌کشاند که با پای خود حاضر به‌دخول در آن نیست.»

چنین است مطالبی که به‌قول چريك‌ها «باید يك انقلابی بداند»!! خود دستگاه حاکمه گویا مایل به‌دخول در میدان شکنجه و خشونت ... نیست. ما «انقلابیون» این دستگاه را به‌چنین کاری می‌کشانیم! زیرا همین امر مبارزه واقعی را دامن می‌زند!!

مشکل بتوان آن محدودیت فکری و تعصب‌آمیزی را که می‌تواند واقعیت را این‌چنین تحریف شده عرضه‌کند، مجسم کرد. هرگز به‌عقل هیچ کارگر زحمتکش و هیچ مرد عادی توی خیابان‌ها خطور نمی‌کند که فاشیسم بهتر از دمکراسی بورژوائی است. لنین می‌گوید:

«شکل دولت‌های بورژوائی فوق‌العاده متنوع است. ولی ماهیت آن‌ها یکی است. این دولت‌ها هر شکلی داشته باشند در ماهیت امر حتماً دیکتاتوری بورژوازی هستند.»^{۳۳}

این واقعیت را البته هر مبارز آگاهی باید در نظر داشته باشد. اما اشتباه بسیار بزرگی خواهد بود اگر لحظه‌ای گمان کنیم که گویا «اشکال متنوع» دیکتاتوری‌های بورژوائی از نظر پرولتاریا همسانند و گویا پرولتاریا در پیدایش سازمان‌های دیکتاتوری بورژوائی خنثی نیست و بالاتر از آن گویا برای

(۳۳) لنین، آثار منتخبه، چاپ فارسی، جلد دوم، قسمت اول، صفحه ۲۶۲.

پرولتاریا مفید است که هیئت حاکمه دیکتاتوری خود را به شکل «عریانی»
برقرار سازد. لنین می گوید:

«به طور کلی آزادی سیاسی، در زمینه سیاسی و در زمینه مناسبات
تولیدی معاصر یعنی سرمایه داری تماماً آزادی بورژوائی
است.»^{۳۴}

ومی آموزد:

«ولی فقط نارودنیک های شورش طلب، آنارشیست ها و
«اکنونیست ها» می توانستند از این جا چنین نتیجه بگیرند که
مبارزه برای آزادی باید نفی شود و یا تخفیف یابد. تحمیل
این آئین کوتاه نظرانه روشنفکری به پرولتاریا همیشه به طور
موقت و فقط به رغم برخورد به مقاومت وی میسر شده است.
پرولتاریا همیشه به طور غریزی دریافته است که آزادی سیاسی
با وجود این که مستقیماً بورژوازی را مستحکم و متشکل خواهد
ساخت معیناً برای او لازم است و بیش از همه هم لازم است.»^{۳۵}

نظریه مربوط به این که «هر چه بدتر بهتر» نظریه جداگانه و تصادفی نیست
که در میان نوشته های چریک ها افتاده باشد. این نظریه از مجموع سیستم
نظریاتی که پذیرفته اند بیرون می تراود و در نقطه مقابل سیستم نظریات
مارکسیستی-لنینیستی قرار دارد.

چنان که می دانیم مارکسیسم-لنینیسم انقلاب اجتماعی را به معنای تغییر
فرماسیون اجتماعی-اقتصادی و جانشین شدن فرماسیون عالی تر به جای فرماسیون
زوال یافته و از نظر سیاسی به معنای انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه حاکم
به دست طبقه نماینده فرماسیون در حال استقرار می داند. روشن است که در
مرکز کار انقلابی، همین طبقه در حال فراز قرار می گیرد. مثلاً در مرکز انقلاب
سوسیالیستی و نیز در دوران ما در مرکز هر انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیکی
که راه را به سوی سوسیالیسم بگشاید طبقه کارگر ایستاده است. شاید پیشهوران

۴۴ و ۴۵) لنین، آثار منتخبه، چاپ فارسی، جلد اول، قسمت دوم، صفحات ۱۳۴-۱۳۵
(تکیه از ماست).

ورشکسته به مراتب فقیرتر از کارگران باشند و چنین وضعی در پروسه انتقالی
جوامع بشری پیش می آید. ولی این پیشهوران هرگز انقلابی تر از کارگران
نخواهند بود، چرا که به گذشته نظر دارند.

از جانب دیگر مارکسیسم-لنینیسم انقلاب پرولتری را محصول یک
حرکت توده ای می داند، حرکتی که کاملاً سازمان یافته و آگاهانه است. وظیفه
سازمان دهی و آگاه ساختن پرولتاریا و گردآوری همه نیروهای متحد پرولتاریا
در زیر پرچم وی به عهده حزب پرولتری است و این حزب است که زحمتکشان
را در مبارزات روزمره مطالباتی و سیاسی آگاه و متشکل می سازد.

با چنین درکی از مبارزه و انقلاب طبیعی است که مارکسیسم-لنینیسم
نه تنها کوشش برای بهبود زندگی زحمتکشان و یا مبارزه برای توسعه دمکراسی
را مغایر کار انقلابی نمی داند، بلکه آن را از ارکان اصلی کار انقلابی به حساب
می آورد.

هیچ آموزش اجتماعی ریشه های فقرا به دقت مارکسیسم-لنینیسم بر ملا
نکرده و راه رفع آن را نشان نداده است. مارکسیسم-لنینیسم با دقت علمی
نشان می دهد که در جامعه بورژوائی هر چه نعمت و سعادت است در قطب بورژوائی
و هر چه فقر و محرومیت است در قطب کارگران جمع می شود. دهقانان، پیشهوران
و سایر قشرهای متوسط جامعه نیز در زیر ضربات سرمایه داری به سوی ورشکستگی
و فقر می روند. در دوران امپریالیسم که لنین قوانین آن را کشف کرده - سلطه
غارتگرانه انحصارات بزرگ امپریالیستی ملل کاملی را به سوی فقر می راند.

چاره فقر در انقلاب اجتماعی، در طرد سلطه امپریالیسم و تأمین استقلال
علی، در سرنگون کردن حاکمیت طبقات ممتاز و استقرار حاکمیت زحمتکشان
است تا با ساختمان سوسیالیسم و توسعه عظیم تولید و توزیع عادلانه نعمت ها،
همه زحمتکشان بهره افراوانی دست یابند.

به این ترتیب مارکسیسم-لنینیسم معتقد است که آنچه اهمیت انقلابی دارد
نفس وجود فقر نیست، بلکه آگاهی توده ها به ریشه ها و علل فقر، تشکل آنها
به منظور مبارزه با آن و حرکت توده ها برای دفاع از حقوق انسانی و به سوی
سرنگونی نظام زاینده فقر است.

همچنین است نظر مارکسیسم-لنینیسم درباره مقابله زحمتکشان با ترور
پلیسی و دیکتاتوری طبقات ممتاز و متحدین امپریالیسم. مارکسیسم-لنینیسم
دقیق ترین تحلیلها را از ماهیت طبقاتی دولت به دست می دهد و معتقد است

که در جامعه طبقاتی دولت، به هر شکلی که باشد، چیزی جز دیکتاتوری طبقات حاکم نیست و پرولتاریا جز با سرنگونی بورژوازی و شکستن ماشین دولتی آن نمی‌تواند به دموکراسی واقعی دست یابد.

اما گناه نابخشودنی است اگر گمان رود که مبارزه در راه دموکراسی حتی در چارچوب جامعه سرمایه‌داری معایر کار انقلابی است. درست برعکس، در جریان چنین مبارزه‌ای و با استفاده از فرصت‌های دموکراسی بورژوائی است که پرولتاریا متشکل شده و قدرت سرنگون ساختن حاکمیت بورژوازی را کسب می‌کند.

چریک‌ها، از آن‌جائی که به توده‌ها نیازی ندارند و از آن‌جا که به اهمیت تشکل توده‌ها در سازمان‌های صنفی و سیاسی واقف نیستند، نمی‌توانند مبارزه در راه بهبود زندگی زحمتکشان و در راه دموکراسی را درک کنند. آن‌ها برای اتحادیه‌های صنفی و سندیکاها کارگری، برای مطبوعات و سازمان‌های علنی، برای ارتباط حزب با توده‌های میلیونی نقشی قائل نیستند. انقلاب در نظر آن‌ها چیزی جز عصیان گروهی عنصر خشمگین نیست و لذا هر کس خشمگین‌تر است «انقلابی‌تر است». وظیفه انقلابیون نیز آگاه ساختن و متشکل کردن زحمتکشان و توده مردم نبوده، بلکه افزودن بر «خشم» توده‌هاست. چریک‌ها صرف‌نظر از سایر جوانب مسأله حتی به این عطلب ساده توجه ندارند که اگر «انقلابیون» به جای کوشش برای بهبود زندگی زحمتکشان بدست خویش برفق توده‌ها بیفزایند و به جای تلاش در راه دموکراسی بر شدت ترور بیفزایند با این کار خشم توده‌ها را از طبقات حاکمه به سوی خویش جلب خواهند کرد و به هیئت حاکمه امکان خواهند داد که ریشه‌های فقر و استبداد را مخفی کند و گناه را به گردن «انقلابیون» بیندازد.

دولت یا طبقات حاکم؟

طرح چنین سؤالی در وهله اول غیر منطقی می‌نماید، زیرا مارکسیسم-لنینیسم مدت‌هاست که ماهیت طبقاتی دولت و رابطه دولت را با مبارزه طبقاتی و سلطه طبقات حاکمه کشف و افشاء نموده است. اما در بحث با چریک‌ها این سؤال مطرح است، بدین معنا که خود آنان چنین سؤالی را مطرح می‌سازند و جواب نادرستی به آن می‌دهند که به طور مستقیم در استراتژی و تاکتیک و

تیوهای مبارزه آنان منعکس می‌شود. چریک‌ها تقریباً این فکر نادرست آنارشیستی را به شکل نوینی زنده می‌کنند که نیروهای انقلابی نه با طبقات حاکم، بلکه با دستگاه دولتی طرف‌اند.

در نوشته‌های چریک‌ها جملات آشکاری وجود دارد که از عدم درک درست ماهیت طبقاتی دولت حکایت می‌کند. مثلاً در جزوه تحلیل وقتی که نویسنده اصلاحات ارضی سال‌های اخیر را مورد بحث قرار می‌دهد به این نتیجه می‌رسد که دهقانان که سابقاً با مالکین طرف بودند اینک با دولت طرف‌اند!! او می‌نویسد:

«بدین ترتیب دهقان به حق ادبار خود را نه ناشی از خرده‌مالکی بلکه ناشی از سلطه جابرانه بورکراسی دولتی و ارباب سرکوب آن می‌داند. دهقان اینک در ده درک می‌کند که آنچه باعث ادبار سابق وی بود همان دولت است که بارها حمایت او را از ظلم و ستم فئودالی مشاهده کرده بود.»^{۳۶}

در جای دیگر همین جزوه چنین می‌خوانیم:

«به اصطلاح انقلاب سفید نه تنها دردی از دردهای روستائیان را دوا نکرد، بلکه در مقیاس وسیع تضاد رعیت و ارباب را در تضاد با بورکراسی و ماشین سرکوب‌کننده دولت جمع کرد. بدین ترتیب با شدت بخشیدن به این تضاد و آشکارتر کردن آن دهقان را در امر شناخت دشمن واقعی و ماهیت آن کمک کرد.»^{۳۷}

نویسنده، این دشمن داخلی را عبارت از قدرت دولتی می‌داند که نماینده امپریالیسم جهانی است. به نظری تحولاتی که در بیش از نیم قرن اخیر در

۳۶) جزوه تحلیل، صفحه ۳۹.

۳۷) جزوه تحلیل، صفحه ۴۰.

کشورما انجام گرفته امپریالیسم را جانشین فتودالیسم کرده است.^{۳۸} آنچه دردهات بر اثر اصلاحات ارضی جانشین ستم فتودالی شده و می شود ستم سرمایه داری نیست، بلکه ستم دولتی است در لباس مأمورین دولتی، بانک های دولتی و نیمه دولتی، وزارت اصلاحات ارضی، ژاندارم، و اخیراً «گارد جنگل و منابع طبیعی» در این ستم دولتی نماینده امپریالیسم است.

چنین تصویری از ستم دولتی، و از رابطه دولت با امپریالیسم به هیچ وجه واقعی نیست. در جامعه ایران طبقات استثمارگر سرمایه دار بزرگ و زمین دار بزرگ وجود دارد. دولت ایران چیزی جدا از جامعه ایرانی نیست، بلکه نماینده همین طبقات استثمارگر است. سلطه جا برانه بورکراسی دولتی نیز با تمام قدرت آن سوابق که سیستم بورکراتیک دولتی در ایران واقعاً به طور مداوم در حال رشد است - جزئی است از سلطه طبقات استثمارگر.

وابستگی دولت ایران به دول امپریالیستی را هم نباید چیزی جدا از جامعه ایرانی دانست. این وابستگی انعکاسی است از وابستگی طبقاتی که دولت نماینده آنهاست. ما کاملاً حق داریم جوانب مختلفه این وابستگی را مورد بررسی قرار دهیم، تأثیر متقابل وابستگی دولتی در وابسته کردن بیشتر طبقات حاکمه ایران به انحصارات امپریالیستی را در نظر بگیریم ولی حق نداریم که دستگاه دولتی ایران را چیزی نظیر دستگاه اداری استعماری در منطقه اشغال شده که جدا از نسج جامعه ایرانی است به حساب آوریم. زیرا در این صورت واقعیت را تحریف کرده و خود را دچار اشتباه ساخته ایم.

نادرستی نظریات چریک ها درباره ماهیت طبقاتی دولت به طور مستقیم در استراتژی و تاکتیک و شیوه های مبارزه آنان منعکس می شود. چریک ها که مکانیسم بغرنج تسلط طبقات حاکمه را درک نمی کنند نمی توانند مبارزه طبقاتی را به معنای وسیع و بغرنج آن دریابند. آنان که خود را نه با طبقات حاکمه بلکه با دولت طرف می بینند اهمیت صفت بندی طبقاتی، اهمیت متشکل کردن طبقات زحمتکش و اهمیت مبارزه طبقاتی را در همه عرصه ها و همه جبهه ها درک نمی کنند. به نظر آنان طرف عقاب فقط دولت است و از دستگاه دولتی هم تنها نیروی مسلح آن!! نویسنده جزوه تحلیل وقتی به بحث از استراتژی و تاکتیک می پردازد این سؤال عجیب را مطرح می کند که آیا مسأله عمده نابود کردن ارتش است و یا

تسخیر دولت.^{۳۹} و به این نتیجه می رسد که مسأله عمده نابود کردن ارتش است. او که مبارزه طبقاتی را در مبارزه علیه دولت خلاصه کرده بود، اینک مبارزه با دولت را هم در مبارزه علیه ارتش آن خلاصه می کند و به عقیده او «کسانی که می گویند باید دخالت جامع در تمام سطوح کرد و باید از همه اشکال مبارزه استفاده کرد، کلی گوئی کرده اند»^{۴۰} زیرا به نظر او اشکال دیگر مبارزه و مبارزه در تمام عرصه های دیگر کارزائدی است. مسأله اساسی فقط عبارت است از مبارزه علیه ارتش.

از این جا است که چریک ها حمله به یک پاسگاه شهربانی و کشتن یک پاسبان را ضربه ای به دشمن تلقی می کنند ولی برای اعتصاب کارگری و تقلیل ساعات کار چنین نقشی قائل نیستند. آنها دشمن خود را در سیستم مالکیت سرمایه داری، در مناسبات تولیدی مبتنی بر استثمار طبقاتی، در سلطه و نفوذ سرمایه امپریالیستی نمی بینند و لذا ضربه وارد بر آن را نیز ضربه ای علیه دشمن نمی شناسند.

البته چنین تصور محدودی از مبارزه طبقاتی، چنین تصور ناقصی از مبارزه انقلابی هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم-لنینیسم ندارد.

دولت مهم ترین اهرم سیادت سیاسی طبقاتی است و طبیعی است که در مبارزه علیه طبقات حاکم و امپریالیسم مبارزه علیه دولت کارگزاران آن ها جای برجسته ای دارد. ولی دولت تنها اهرم سیادت طبقاتی و حتی تنها اهرم سیادت سیاسی طبقاتی هم نیست. طبقات حاکم و امپریالیست ها در اقتصاد کشور، در ایدئولوژی و فرهنگ و حقوق حاکم مسلط اند و از نظر سیاسی نیز شبکه وسیعی از انواع سازمان ها دارند که دولت مهم ترین بخش آن است، اما تنها بخش آن نیست.

در کشور ما حاکمیت طبقات ستمگر، با وجود خشونت آن، روز به روز ظریف تر می شود. مبارزه ایدئولوژیک روز به روز اهمیت بیشتری کسب می کند و مناسبات طبقات حاکمه با امپریالیسم و نو استعمار اشکال ظریف تر و پیچیده تری به خود می گیرد. نیروهای انقلابی ایران باید ماشین بغرنج حاکمیت طبقات ستمگر و رابطه بغرنج آنان را با سرمایه داری انحصاری بین المللی یعنی امپریالیسم تجزیه و تحلیل کنند و به درستی بشناسند. در برابر طبقات حاکم طبقات محکوم

را متشکل سازند، در برابر امپریالیسم صف متحد خلق را قرار دهند. نیروهای انقلابی ایران تنها وقتی پیروز خواهند شد که در برابر اردوی دشمن به معنای وسیع کلمه، اردوی نیروهای انقلابی را به معنای وسیع آن قرار دهند و در همه عرصه‌ها و همه سطوح علیه دشمن مبارزه کنند.

چریک‌های شهری ضرورت حزب پرولتری را نفی می‌کنند

گروه‌های چریکی ضرورت وجود حزب پرولتری را نفی می‌کنند و مدعیند که گویا بدون وجود چنین حزبی می‌توان انقلاب را آغاز کرد و حتی به نتیجه رسانید. حزب انقلابی کارگری که به گمان آن‌ها گویا در ایران وجود نداشته و وجود ندارد!! بعدها از تکامل مبارزه مسلحانه به وجود خواهد آمد. صفائی فراهانی و پیش از او احمدزاده در پایان نوشته خویش به این نتیجه می‌رسند که اصولاً حزب لازم نیست. اول جبهه وسیعی از گروه‌های مختلف العقیده‌ای لازم است که صرف نظر از عقیده و مسلک و هدف دست به اسلحه برند و سپس این جبهه در عمل ممکن است به حزب کارگری تبدیل شود. احمد زاده می‌نویسد:

«ما می‌گوئیم نباید منتظر حزب شد. باید دست به مبارزه مسلحانه زد. خواهند گفت پس حزب را چه کار می‌کنید؟ می‌گوئیم مسأله حزب برای ما به شکل مشخصی از کل درپروسم مبارزه مطرح خواهد شد... این مسأله اینک به شکل مشخص و کنکرت برای ما مطرح نیست. اما اینک بگذار مبارزه مسلحانه آغاز شود.»^{۴۱}

به نظر احمدزاده ضرورت حزب پرولتری وقتی مطرح خواهد شد که مسأله تأمین هژمونی پرولتاریا «مانند مسأله‌ای مشخص و کنکرت مطرح باشد»، زیرا به نظر وی حزب مستقل طبقه کارگر تنها برای تأمین هژمونی پرولتاریا و ادامه انقلاب تا مرحله سوسیالیسم لازم است.^{۴۲}

این نظریه که باید ابتدا مبارزه را به طور مسلح آغاز کرد و سپس وقتی که

(۴۱) جزوه تحلیل، صفحه ۱۵۱.

(۴۲) همانجا.

هژمونی پرولتاریا لازم آمد!! حزب پرولتری را تشکیل داد در واقع امر فقط روپوشی است که بر نفی کامل ضرورت حزب پرولتری کشیده می‌شود. چریک‌ها همه آن چیزهایی که حزب پرولتری را ضروری می‌سازد نفی می‌کنند و یا ندیده می‌گیرند. در نتیجه آن‌ها واقعاً هم احتیاجی به حزب پرولتری - که تمام فونکسیون‌ها و اعمال و عرصه کار آن‌را نفی کرده‌اند - نمی‌بینند. برای آن‌ها حزب فقط تأمین‌کننده هژمونی طبقه کارگر و ادامه انقلاب تا سوسیالیسم است که وقت آن‌هم گویا هنوز نرسیده است.

قبل از هر چیز باید این نکته را تأیید کرد که نظریه چریک‌ها در نقطه مقابل آموزش مارکسیستی-لنینیستی است و دیوار به دیوار آنارشیسم است. چریک‌ها در دنیای کنونی که احزاب کمونیستی و کارگری با چنین موفقیت و در چنین مقیاسی در سرتاسر جهان فعالیت می‌کنند - آن حرف‌هایی را زنده کرده‌اند که با کونین صد سال پیش علیه مارکس و انگلس عنوان می‌کرد.

چریک‌ها با نفی ضرورت حزب، ضرورت استقلال پرولتاریا را در برابر بورژوازی منکر می‌شوند، ضرورت تئوری انقلابی پرولتاریا را نفی می‌کنند، ضرورت انطباق مارکسیسم - لنینیسم را بر شرایط مشخص کشور ما و تدوین برنامه صحیح و پخته انقلابی را انکار می‌کنند، طبقه کارگر را از سلاح اصلی مبارزه یعنی ستاد رهبری و تشکیلات انقلابی محروم می‌سازند، رابطه درست پیشاهنگ انقلابی را با توده‌ها می‌برند و یا به شکل معیوبی مطرح می‌کنند. مبارزه علیه انحرافات ایدئولوژیک و ضرورت سلامت ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی را فراموش کرده و جنبش کارگری را عرصه حاکمیت انحرافات می‌سازند.

مارکس و انگلس و لنین ضرورت حزب پرولتری را قبل از همه از ضرورت استقلال جنبش کارگری در مقابل جنبش‌های وابسته به بورژوازی نتیجه می‌گرفتند. آن‌ها معتقد بودند که پرولتاریا باید در حزب مستقل خود، حزبی جدا و مستقل از بورژوازی، متشکل شود تا بتواند به نیروی مقابل بورژوازی و قادر به سرنگون کردن آن تبدیل شود. تا وقتی پرولتاریا در حزب مستقل خود متشکل نشود و تحت رهبری آن مبارزه نکند خواه ناخواه اسیر سیاست بورژوازی و آلت اجرای مقاصد آن خواهد بود.

چریک‌ها از یک سو از اسارت پرولتاریای ایران در چنگ ایدئولوژی و سیاست بورژوازی و خرده بورژوازی تصور اغراق آمیزی دارند و از سوی

دیگر با فراغ بال از کنار چنین اسارتی می‌گذرند و ضرورت رهائی پرولتاریا را از چنگ بورژوازی احساس نمی‌کنند. چنان‌که در صفحات پیشین گفتیم امیرپرویزجویان طبقه کارگر را به پذیرش فرهنگ مسلط، پذیرش خصلت عمومی خرده‌بورژوازی و غیره متهم ساخته است. نظریاتی نظیر این از جانب سایر چریک‌ها نیز عنوان شده است، ولی همه چریک‌ها به موازات این ادعا که طبقه کارگر ایران اسیر چنگ ایدئولوژی بورژوازی است (که به نظر ما انتقاد کاملاً نادرستی است) ضرورتی برای استقلال این طبقه، متشکل کردن آن در حزب مستقل کارگری و رهائی از چنگ بورژوازی احساس نمی‌کنند، چرا؟

زیرا به نظر آن‌ها انقلاب اجتماعی را نه تنها بدون حزب کارگری، بلکه حتی بدون طبقه کارگر می‌توان آغاز کرد. کسی که به خود طبقه کارگر نیازمند نباشد چه نیازی به حزب آن دارد؟

کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسم، ضرورت حزب پرولتری را از ضرورت پیوند تئوری انقلابی با جنبش کارگری، و از ضرورت حفظ سلامت ایدئولوژیک جنبش کارگری نتیجه گرفته‌اند. چریک‌ها به وجود حزب پرولتری معتقد نیستند، چرا که اصولاً جنبشی در میان طبقه کارگر نمی‌بینند و ضرورت پیوند تئوری انقلابی با آن جنبش را احساس نمی‌کنند و در آنچه مربوط به مبارزه با انحرافات ایدئولوژیک است، چریک‌ها که خود عامل انحرافند طبعاً نیازی به مبارزه با آن احساس نمی‌کنند. آنان که به آسانی عقاید و نظریات ضد مارکسیستی و ضد لنینی را پذیرفته‌اند به احزاب مارکسیستی - لنینیستی (و در مقیاس ایران به حزب توده ایران) به مثابه مانعی بر سر راه خویش می‌نگرند که هرچه زودتر از میان برخیزد همانقدر بهتر!

در سال‌های پس از ۲۸ مرداد که نیروی متفق امپریالیسم و ارتجاع ضربات سنگینی بر جنبش انقلابی ایران و حزب ما وارد آورد، فرصتی بدست عناصر منحرف افتاد که میدان‌داری کنند. در ده ساله اخیر پیدایش جریان‌های انحرافی بزرگی در عرصه بین‌المللی مانند مائوئیسم و انواع انحرافات «چپ» از یک سو و توسعه فعالیت ایدئولوژیک امپریالیسم و سرمایه‌داری روبرو شد ایران از سوی دیگر موجب شد که نظریات انحرافی فراوانی به جنبش انقلابی ایران هجوم آورد. حزب توده ایران در این سال‌ها برای حفظ سلامت ایدئولوژی طبقه کارگر و جنبش انقلابی ایران و دفاع از مارکسیسم -

لنینیسم کار بزرگی از پیش برده که هرکس علاقه‌ای به جنبش کارگری و سلامت آن داشته باشد نمی‌تواند ارج این فعالیت را نشناسد و ضرورت ادامه هرچه کامل‌تر و منظم‌تر آن را - که تنها از عهده یک حزب پخته و استوار کارگری ساخته است - درک نکند.

مارکس و انگلس و لنین ضرورت حزب پرولتاری را از ضرورت وجود برنامه و استراتژی و تاکتیک درست و مدون پرولتری و ضرورت روشن بودن کامل هدف‌های مبارزه نتیجه می‌گرفتند. چریک‌ها ضرورت حزب را نفی می‌کنند، زیرا به نظر آن‌ها هیچ‌یک از این‌ها ضروری نیست و گویا هم‌اکنون همه چیز حل شده و همه مسائل روشن است.

جزوه تحلیل می‌نویسد:

«اینک محتوی انقلاب بیش از پیش روشن است. دشواری کار نه در تهیه برنامه انقلاب و تعیین هدف‌های انقلاب و شناخت نیروهای انقلاب و ضدانقلاب، بلکه در تعیین طرق و وسائلی قرار دارد که باید به کار گرفته شوند تا انقلاب را به پیروزی رسانند.»^{۴۳}

گمان نمی‌کنیم که نادرستی چنین نظری نیازمند اثبات باشد. با کمال تأسف هنوز مسائل مهمی از انقلاب ایران برای بخش بزرگی از نیروهائی که باید این انقلاب بدست آن‌ها انجام گیرد روشن نیست. و در مسائل بسیار مهمی میان مبارزان اختلاف نظر جدی وجود دارد. این واقعیت را خود چریک‌ها می‌دانند و هر یک از آن‌ها که دست به قلم برده‌اند (با وجود اشعار به این که دشواری کار در تهیه برنامه نیست) برنامه‌ای برای جنبش نوشته‌اند. در واقع جزوه تحلیل و جزوه آنچه باید یک انقلابی بداند از بسیاری لحاظ اسناد برنامه‌ای هستند و در آن‌ها این‌جا و آن‌جا افکار صحیحی بیان شده است، ولی از مجموع نوشته‌ها و اهداف و استراتژی و تاکتیک تعیین شده در آن‌ها به سادگی می‌توان دید که حتی رهبران چریک‌ها که اعضای یک سازمان واحدند با هم اتفاق نظر نداشته‌اند و مسائل برای آن‌ها روشن نبوده است تا چهره سده این که برای

۴۴) جزوه تحلیل، صفحه ۹۷.

همه جنبش روشن باشد.

حزب توده ایران معتقد است که تعیین و تدوین برنامه روشن انقلابی، و تبلیغ وسیع آن در میان مردم، به طوری که این برنامه به برنامه مورد قبول و علاقه توده‌ها تبدیل شود، از وظایف اساسی یک جنبش انقلابی و قبل از همه یک حزب پرولتری است.

هنوز بخش‌های گوناگون جنبش انقلابی ایران بر سرچنین برنامه‌ای به توافق نرسیده‌اند. هنوز نیروهای انقلابی ایران بر سر مسائل اساسی به نظر واحد نرسیده‌اند و اعلام این که گویا تعیین برنامه کار دشوار نیست لااقل ناشی از برخورد فوق‌العاده سطحی است.

وظیفه بزرگی که در برابر انقلابیون ایران و حزب طبقه کارگر ایران قرار داشت و او کوشیده است تا آن را انجام دهد آن است که برای مراحل انقلاب ایران برنامه بریزد، و برگرد این برنامه نیروهای انقلابی را گرد آورد، جهت واحدی تشکیل دهد که قادر به اجرای این برنامه باشد.

در گفته احمدزاده حاکی از این که در زمان مأمحتوی انقلاب روشن است یک هسته صحیح وجود دارد و آن این که بر اثر فعالیت مداوم احزاب کمونیستی و کارگری جوانب عمده جنبش انقلابی جهانی روشن شده و در اسناد برنامه‌های مشاوره‌های احزاب کمونیستی و کارگری و برنامه‌های احزاب کمونیست جهان خطوط کلی خطمشی انقلابی بیان شده است. اما این حقیقت حاکی از ضرورت وجود این احزاب و تشدید فعالیت آن‌هاست. به علاوه از روشن بودن خطوط کلی خطمشی و محتوی انقلاب، تا انطباق آن بر شرایط مشخص یک کشور و تعیین برنامه صحیح انقلابی و بردن آن به میان توده مردم و تبدیل آن به خواست میلیون‌ها، فاصله بسیار بسیار بزرگی وجود دارد.

این فاصله را تنها یک حزب پخته و انقلابی کارگری می‌تواند طی کند. نفی وجود حزب به معنای نفی این برنامه و قبول آشفتگی و پراکندگی در صفوف انقلابیون است.

مارکس و انگلس و لنین علاوه بر همه این‌ها حزب پرولتری را به مثابه پیشوای پرولتاریا، ستاد رهبری آن، اداره‌کننده و سازمانده انواع سازمان‌های وسیع توده‌ای، تأمین‌کننده پیوند پیشاهنگ با قشرهای وسیع انقلابی، در نظر می‌گرفتند. نفی حزب نفی همه این وظایف است.

«انقلاب» از موضع ضعف یا عصیان یاس

تاز اصلی چریک‌ها این است که چون در کشور ما ترور حاکم است و مردم نیروی دشمن و ناتوانی خود را برای رهایی از سلطه دشمن مطلق می‌پندارند و از آن‌جا که سازمان امنیت با فشار و ترور حیوانی خود سد راه روشنفکران انقلابی شده و رابطه آنان را با مردم گسسته است، و این روشنفکران هر چه تلاش می‌کنند راهی برای شکستن این سد و تماس با توده‌ها نمی‌یابند و از آن‌جا که طبق نظراینان در میان توده‌های زحمتکش هیچگونه جنبشی، ولو خودبه‌خودی و ناآگاهانه، وجود ندارد، کارگران به‌زندگی مشقت‌بار خود صبورانه گردن نهاده و دهقانان پس از اصلاحات ارضی سال‌های اخیر از انقلاب کنار رفته و خلاصه این که چون همه راه‌ها به‌روی روشنفکر انقلابی بسته شده چاره دیگری نمانده است جز این که این روشنفکر چریک شود، سلاح بردارد و «انقلاب» کند!!

تاز شگفت‌انگیزی است!

امیر پرویز پویان منظره عمومی کشور ما را در حال حاضر به شرح زیر می‌بیند و ترسیم می‌کند:

تحت شرایطی که روشنفکران انقلابی خلق فاقد هرگونه رابطه مستقیم و استوار با توده خویشند، نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه همچون ماهی‌های کوچک و پراکنده در محاصره تماس‌ها و مرغان ماهی‌خوار به‌سر می‌بریم.

چنان که در صفحات پیش‌نشان دادیم امیر پرویز پویان هرگونه تماس با مردم را غیرمقدور و کارسازمانی و تبلیغاتی میان آنان را تا حد غیرممکن دشوار می‌داند و توده مردم و حتی کارگران جوان را اسیر چنگ ایدئولوژی دشمن می‌شناسد و با این حال پیشنهاد می‌کند که همین روشنفکرانی که از هرگونه تماس با مردم محرومند، سازمان امنیت از ورود آن‌ها به کارخانه و ده‌جوگیری کرده و آن‌ها راه‌حلی برای این مشکل نیافته‌اند؛ آن ماهی‌های کوچک پراکنده‌ای که در دریای حمایت مردم نیستند و در محاصره تماس‌ها و مرغان ماهی‌خوارند، باید دست به‌اسلحه برند، قدرت دشمن را بشکنند، نشان دهند که

«دشمن آسیب پذیر است»، نشان دهند که «نسیم ثندی وزیدن گرفته است».

به تمام معنای کلمه باور نکردنی است. از قرار معلوم چریک‌ها آسان‌ترین کارها را همانا دست بردن به اسلحه و آغاز انقلاب می‌دانند و به نظر آن‌ها انقلابیون وقتی دستشان از زمین‌وزمان کوتاه شود باید انقلاب مسلحانه را آغاز کنند!! باور نکردنی است، ولی واقعیت است. امیر پرویز پویان درست در راه اثبات صحت این منطق بی‌پایه بود که جان خود را فدا کرد.

چریک دیگری در جزوه تحلیل اوضاع ایران از رابطه توده‌های مردم نسبت به جنبش انقلابی و از فشار پلیس منظره زیرین را ترسیم می‌کند و سؤال «چه باید کرد؟» را به شرح زیر مطرح می‌سازد:

«در شرایطی که رژیم پلیسی و اختناق کوشش می‌کند و در این کوشش موفق هم شده است که رابطه میان روشنفکران خلق و خلق را قطع کند، در شرایطی که ترور و اختناق توده‌ها را از هرگونه حرکت چشمگیر انداخته، در شرایطی که همین اختناق و سرکوب مداوم، توده‌ها را نسبت به مبارزه بدبین کرده و آن‌ها را از پذیرفتن هرگونه فکر سیاسی که به نظر آن‌ها هیچ راه‌نجاتی را نشان نمی‌دهد گریزان کرده، چگونه می‌توان سیل خروشان مبارزه توده‌ای را جاری ساخت؟»^{۴۴}

و خود این چریک جواب می‌دهد:

«تنها راه، عمل مسلحانه است!»^{۴۵}

در جای دیگر جزوه تحلیل چنین می‌خوانیم:

«در اثر سرکوب و اختناق درازمدت حاکم بر زندگی توده‌های ما، و در اثر شکست‌های پی‌درپی جنبش‌های خلق ما توده‌های ما

(۴۴) جزوه تحلیل، صفحه ۶۹-۷۰.

(۴۵) همانجا، صفحه ۷۱.

نه تنها در روستا، بلکه حتی در شهرها بیش از پیش گرایش پیدا کرده‌اند که وضع موجود خود را تقییرناپذیر بپذیرند... توده‌ها را نمی‌توان با تبلیغ سیاسی صرف به مبارزه کشانید. این طوری نمی‌توان آن‌ها را به شکست‌ناپذیر بودنشان، به پیروزی محتوم، متقاعد کرد. در بن‌بستی که توده‌ها در برابر آن قرار دارند تنها عمل مسلحانه می‌تواند شکاف وارد آورد.»^{۴۶}

این چریک وقتی در مقابل این انتقاد قرار می‌گیرد که قیام کار توده‌هاست و چند تن معدود و جدا از مردم قادر نیستند قیام کنند با خشم می‌پرسد: «چرا قیام کار توده‌هاست؟ یک موتور کوچک مسلح می‌تواند قیام را آغاز کند!»^{۴۷} سپس به‌طور جالبی توضیح می‌دهد که چگونه و از کجا به این نتیجه عجیب رسیده است که قیام کار توده‌ها نیست و یک‌عده معدود می‌توانند قیام را جدا از مردم آغاز کنند. وی می‌نویسد:

«این مسائل (یعنی این که قیام کار توده‌هاست یا کار یک گروه معدود جدا از مردم) زمانی مطرح شد که گروه پی‌برد که باید به خارج از خود... توجه کند. اما از یک طرف مواجه می‌شویم با ضربات و یورش‌های پی‌درپی پلیس بد گروه‌های کمونیستی و از طرف دیگر مسأله ارتباط با توده‌ها چنان دشوار به نظر می‌رسد که واقعاً حل آن از عهده نیروهائی چون ما بعید می‌نماید.»^{۴۸}

توجه می‌کنید؟ یک گروه کوچک روشنفکر علاقمند به انقلاب و خدمت به مردم روزی می‌خواهند از دایره محدودی که دارند بیرون بیایند و به خارج از خود نظر کنند، اما مواجه می‌شوند با ضربات پلیسی و به این نتیجه می‌رسند که حتی آنقدر نیرو ندارند که با توده مردم تماس برقرار کنند و آن وقت این‌تر شگفت‌انگیز را بدیهان می‌آورند که قیام کار توده‌ها نیست و خود ما چند نفر که آنقدر نیرو نداشته‌ایم که با مردم تماس بگیریم، قیام را آغاز می‌کنیم. بد نظر

(۴۶) همانجا، صفحه ۱۳۶.

(۴۷) همانجا، صفحه ۵۴.

(۴۸) همانجا، صفحه ۵۵.

این چریک آغاز «انقلاب» کاری است به مراتب آسان‌تر از ارتباط باتوده‌هایی که انجام انقلاب به دست آن‌ها و عمل انقلاب به خاطر آن‌ها انجام می‌شود و کاری است که چه مردم بخواهند و چه نخواهند می‌توان به آن‌ها تحمیل کرد!!

ما عمده‌ترین عناصر استدلال این چریک‌ها را عمیقاً نادرست می‌دانیم. ما معتقد نیستیم که کار سازمانی و تبلیغی در میان زحمتکشان غیرممکن است و ما این ادعا را سراپا نادرست می‌دانیم که گویا توده‌های ستمکش‌هریک به نوعی از کار انقلابی کناررفته‌اند. ولی کسانی که چنین استدلال‌هایی را مطرح می‌کنند، کسانی که روشنفکران انقلابی را در برابر ضد انقلاب مانند ماهی‌های کوچک پراکنده در محاصره تمساح‌ها و مرغان ماهیخوار می‌دانند، و کسانی که آنقدر در خود قدرت نمی‌بینند که به رغم سازمان امنیت در میان مردم فعالیت کنند، چگونه به خود اجازه می‌دهند که انقلاب را آغاز کنند؟

حقیقت این است که چریک‌ها میان عصیان ناشی از یأس چند روشنفکر و انقلاب اجتماعی علامت تساوی می‌گذارند و توجه ندارند که انقلاب اجتماعی نمی‌تواند از ضعف سرچشمه بگیرد. انقلاب آخرین چاره بیچارگان نیست. انقلاب اوج قدرت‌نمایی توده‌ها و حسیض ضعف طبقات حاکم است. انقلاب از انرژی بی‌پایان میلیون‌ها انسانی که به حرکت می‌آیند و تمام دستگاه حاکمیت طبقات ستمگر را فلج می‌کنند نیرو می‌گیرد و نه از بدبینی آن‌ها به مبارزه!!
زمانی که هنوز لحظه ابراز قدرت توده‌ها فرا نرسیده، تنی چند از جان گذشته فداکار می‌توانند تراژدی مرگ در راه انقلاب را به نمایش گذارند و قطرات اشکی از همدردی جاری سازند، اما انقلابی به راه نخواهند انداخت.
انقلاب از موضع ضعف انقلاب نیست، عصیان یأس است.

چند اصل تشکیلاتی

از مجموعه آموزش چریک‌ها اصول تشکیلاتی معینی نیز نتیجه می‌شود که به اندازه اساس آموزش آن‌ها نادرست و زیان‌بخش است.

اصل اساسی آموزش تشکیلاتی چریک‌ها همان چیزی است که امیر پرویز پویان در جمله زیر فرمول‌بندی کرده است: «برای این که باقی‌مانیم باید تعرض کنیم.» منظور از تعرض، چنان که خود چریک‌ها توضیح می‌دهند، عبارت است از حملات گروه‌های کوچک مسلح به برخی واحدهای پلیس و مؤسسات دولتی

و افراد جداگانه هیئت حاکمه. به نظر چریک‌ها این نوع «تعرض» سر بقاء سازمان‌های انقلابی و اساس تشکیل و توسعه آن‌هاست. و هر نظریه دیگری که در برابر این اصل تشکیلاتی مطرح شود گویا چیزی جز توجیه عطالت و بیکارگی نیست.

البته این فکر که اگر یک واحد انقلابی از مبارزه دور بماند از میان خواهد رفت در اساس فکر درستی است. واحد انقلابی ولو مرکب از دو نفر باشد تنها در عرصه مبارزه و در تحرك دائم زنده است. ولی این نتیجه‌گیری چریک‌ها که واحد انقلابی حتماً باید همواره در حال تعرض باشد و این که تعرض گویا تنها یک معنا دارد که دست بردن به اسلحه و حمله به پاسگاه پلیس است، نتیجه‌گیری غیرمنطقی و کاملاً نادرستی است.

مبارزه و جنگ طبقاتی علم و فن دقیقی است و در آن جایی برای جمود فکری وجود ندارد. آن واحد انقلابی که بخواهد در شرایط تفوق نیروی دشمن همواره تعرض کند جز شکست حاصلی نخواهد برد. واحدهای انقلابی باید همواره آماده تعویض اشکال، تغییر تاکتیک‌ها، پیشرفت و عقب‌نشینی باشند. حتی دشمن طبقاتی ما و امپریالیسم جهانی که در لحظه حاضر مواضع مستحکمی در کشور ما دارد به خود اجازه نمی‌دهد که همواره تعرض کند. این دشمن تاجایی که بصیرت طبقاتی و امکانات عینیش اجازه می‌دهد مانور می‌کند، در جایی پیش می‌رود و تعرض می‌کند و در جای دیگر عقب‌نشسته و امتیاز می‌دهد. چرا و چگونه باید در برابر دشمن همواره تعرض کرد؟ لنین عقب‌نشینی صحیح را مکمل تعرض می‌داند و می‌نویسد:

«احزاب انقلابی باید معلومات خود را تکمیل کنند. آن‌ها طرز تعرض را آموختند و اینک می‌بایست بدین نکته پی ببرند که این علم باید با علم دیگری تکمیل گردد و آن این که چگونه باید صحیح‌تر عقب‌نشینی کرد... بدون آموختن شیوه تعرض صحیح و عقب‌نشینی صحیح نمی‌توان پیروز گردید.»^{۴۹}

امروز هر عنصر آگاه انقلابی باید خود را به علم و فن مبارزه مسلح کند

(۴۹) لنین، آثار منتخب، چاپ فارسی، جلد دوم، قسمت دوم، صفحه ۴۱۲ (تکیه از ماست).

وازه‌گونه جمود فکری و حل مسائل بفرنج سیاسی و تشکیلاتی بر پایه احساسات بپرهیزد.

و اما در مورد اصل تعرض برخلاف ادعای چریک‌ها نیروهای انقلابی ایران بر سردوراهی: یا اقدامات سطحی و ماجراجویانه و یا عطالت و بی‌کارگی قرار ندارند. در برابر عناصر انقلابی میدان وسیع کار انقلابی گسترده است. آنچه انقلابیون را بر سردوراهی ماجرا و یا عطالت قرار می‌دهد تصور نادرست و غلطی است که چریک‌ها از معنای «تعرض» دارند. وقتی مامعنای تعرض را تنها به دست آوردن اسلحه و حمله به یک فرد یا یک مؤسسه به حساب آوریم، هر بار که فرصت انجام چنین «تعرضی» را داشته باشیم دست به ماجرا زده‌ایم و هرگاه که منتظر فرصتیم تسلیم بطالت شده‌ایم.

اما ما معتقدیم که تعرض معنای بسیار گسترده‌ای دارد که از درک درست کار انقلابی به مثابه کار وسیع توده‌ای و مبارزه طبقاتی حاصل می‌شود. وقتی ما مبارزه را به معنای صغیر و وسیع طبقاتی توده‌های وسیع مردم و همه قشرهای دمکراتیک و ضد امپریالیست در برابر صف طبقات حاکم و متحدین امپریالیست آن‌ها درک کنیم و بخواهیم که مبارزه را در همه عرصه‌های اقتصادی، ایدئولوژیک و سیاسی پیش ببریم، تعرض به دشمن نیز معنای بسیار بسیار وسیعی پیدا خواهد کرد. در این صورت از تلاش برای افزایش دستمزد کارگران و بهبود شرایط کار، مبارزه برای استیفای حقوق ملی از نفت، مبارزه بار خنّه سرمایه غارتگر امپریالیستی در اقتصاد ایران، مبارزه علیه سیاست تسلیمات و نظامی کردن کشور، فعالیت برای اجرای اصلاحات ارضی قاطع به سود دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین تا مقابله با ایدئولوژی ارتجاعی، جهه وسیعی برای انقلابیون به وجود می‌آید. آنان می‌توانند ضمن پیشرفت و تعرض در یک سنگر، در سنگر دیگر به حکم ضرورت عقب‌نشینند و در هر صورت به طور مداوم و مستمر در عرصه مبارزه و در برابر دشمن باشند، تا به عطالت و بی‌کارگی کشیده نشوند.

اصل دیگر تشکیلاتی که چریک‌ها به میان می‌کشند عبارت است از حفظ سازمان‌های انقلابی با توسل به اسلحه. به نظر آن‌ها سازمان پنهانی انقلابی تنها در زیر چتر آتش است که می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. امیر پرویز پویان می‌نویسد:

«پنهان‌کاری یک شیوه دفاعی است و تا هنگامی که از قدرت

آتش برخوردار نباشد همچنان منفعل باقی خواهد ماند.»

پویان پیشنهاد می‌کند که برای حفظ سازمان‌ها باید آن‌ها را مسلح کرد. شاید سرنوشت سازمان‌های چریکی که نتوانستند باقی بمانند خود بهترین دلیل اثبات عدم صحت این نظر باشد.

به نظر ما این اصل تشکیلاتی که سازمان‌های مخفی را با توسل به اسلحه حفظ کنیم اصل خطرناکی است که تنها نتیجه آشکار آن صدور حکم قتل هر سازمان مخفی است. در شرایط تفوق کامل نیروهای دشمن و فقدان دورنمای آمادگی شرکت خلق در مبارزات مسلح، هیچ سازمان انقلابی در مبارزات طولانی خود در منطقه تسلط دشمن نمی‌تواند به اتکاء اسلحه باقی بماند. قدرت آتش دشمن همواره صدها بار بر قدرت آتش چنین واحدهای انقلابی می‌چربد. به علاوه اتکاء به قدرت آتش، سازمان انقلابی را از حالت یک سازمان متکی بر توده‌ها خارج ساخته به یک سازمان توطئه‌گر و جدا از توده‌ها تبدیل می‌کند و جدائی از توده‌ها به معنای مرگ هر واحد انقلابی است.

اگر چریک‌ها به اصل اتکاء به اسلحه معتقدند بدان دلیل است که نمی‌توانند به اصل اتکاء به توده‌ها معتقد باشند. آن‌ها هنر شکیبائی و قدرت تماس با خلق و کار در میان آن‌ها را ندارند.

چریک‌های خلق توجه ندارند که تضادهای عمیق درونی رژیم کنونی ایران و حوادث عظیمی که در عرصه جهان و منطقه خاورمیانه می‌گذرد سلطه عوقت و تفوق موقت نیروهای ارتجاعی را دیر یا زود سست خواهد کرد و شرایط را برای مبارزات رودررو و تعرضی آماده خواهد ساخت. در این شرایط است که کار پر حوصله دائمی برای افشاء رژیم و امپریالیسم، بیدار کردن و بسیج و تشکل توده‌ها، کاری که نمودی ندارد و از تراکم تدریجی آن قدرت عظیم انقلابی زائیده می‌شود اهمیت عظیم کسب می‌کند.

حزب توده ایران در تعقیب اصول تشکیلاتی لنینی بهترین چتر دفاعی هر واحد حزبی را در اتکاء آن به توده مردم، در مخفی شدن آن در میان مردم و در تلفیق کار علنی با کار مخفی می‌داند. برای هر واحد انقلابی مخفی هیچ پوششی بهتر از پوشش علنی نیست.

(۵۰) جزوه ضرورت، صفحه ۳۶.

چریک‌ها اهمیت کار علنی را درک نمی‌کنند. آن‌ها که کاری با سندیکاها یا کارگری و انواع و اشکال سازمان‌های توده‌ای دیگر ندارند، نه تنها به‌سوی توده مردم و تماس با آن نمی‌روند و کارمخفی را با علنی توده‌ای توأم نمی‌سازند، بلکه کار مخفی را هم به‌معنای غلط جدا شدن از کار و زندگی روزمره و پرداختن به‌امور توطئه‌گرانه تعبیر می‌کنند.

علی‌اکبر صفائی معتقد است که همه افراد یک گروه انقلابی حتی المقدور باید از زندگی روزمره دست بکشند و به‌صورت انقلابیون حرفه‌ای درآیند. او می‌نویسد:

«کسی که از صبح تا شام پشت میز یا پیشخوان مغازه و یا چرخ کارخانه وقت می‌گذراند به‌تدریج از ظرفیت انقلابی کاسته شده تحریک فکری و عطی خود را از دست می‌دهد. گروهی که از چنین افرادی تشکیل شود حتی قادر به انجام مراحل اول تدارک انقلابی نیز نمی‌شود.»^{۵۱}

این تصور نادرست از کار انقلابی و پنهان کاری را بسیاری از گروه‌های چریکی داشتند و مخفی شدن و آغاز فعالیت انقلابی را در جدا شدن از زندگی عادی، ترک کردن محل کار و زندگی و انتخاب شیوه خاص از زندگی و فعالیت می‌دانستند. در حالی که انجام کار مخفی انقلابی کم‌ترین وجه تشابهی با این نوع مخفی شدن ندارد. تنها تعداد معدودی از رهبران و مسئولین حزبی است که در شرایط خاص باید به‌صورت کادر حرفه‌ای انقلابی درآیند و در شبکه سازمان حزبی که افراد آن زندگی عادی دارند به‌فعالیت بپردازند.

نباید فراموش کرد که بهترین راه مخفی شدن علنی بودن است. کسی که کار و زندگی معلوم و مشخص دارد به‌مراتب بهتر از کسی که از کار و زندگی عادی جدا شده قادر است خود را حفظ نماید. به‌علاوه یک مسأله اساسی را که ارتباط با توده‌هاست نباید فراموش کرد. چریک‌ها ظاهراً همواره در طلب این ارتباطند، اما هرگز به‌طور جدی درباره‌اش نمی‌اندیشند. اگر قرار شود کارگر انقلابی کارخانه را ترک کند و دانشجوی انقلابی از

(۵۱) جزوه آنچه باید یک انقلابی بداند، صفحه ۴۱.

دانشگاه بیرون‌آید ارتباط زنده و مستقیم حزب با کارگران و دانشجویان چگونه برقرار خواهد شد؟ شعارهای حزب چگونه میان توده‌ها راه خواهد یافت و مبارزات زحمتکشانش چگونه از جانب حزب سازمان داده خواهد شد؟

این فکر که گویا کار در کارخانه از ظرفیت انقلابی می‌کاهد از هرگونه حقیقتی تهی است. برعکس، در کارخانه و در محیط کار، در تماس دائم و زنده با مردم، و با شرکت در مبارزات آن‌ها و درک نیازمندی‌های آن‌هاست که فرد انقلابی ظرفیت خود را بالایی برد، امر رهبری توده‌ها و آمیختن با آنان و سازمان دادن مبارزات آن‌ها را می‌آموزد و به‌حزب خود در درک توده‌ها و واقعیت زندگی کمک می‌رساند.

اصل دیگر تشکیلاتی که چریک‌ها پیشنهاد می‌کنند این است که هر چه فشار پلیس بیشتر می‌شود همانقدر باید سازمان‌های انقلابی به‌سوی تمرکز بیشتر روی آورند. پرویز پویان نه تنها توصیه می‌کند که در موقع تشدید فشار دشمن به‌جای عدم تمرکز از تمرکز بیشتر استفاده شود، بلکه اصولاً معتقد است که وحدت سازمان‌های پراکنده انقلابی در اثر فشار پلیس مقدور می‌گردد. وی می‌نویسد:

«تحت این شرایط (یعنی تحت شرایط تسلط خشونت بار پلیس و درنده‌خوئی آن) است که نیروی انقلابی و در رأس آنان عناصر مارکسیست-لنینیست برای بقای خویش، و برای این که بتوانند ضربه‌ها را تحمل کنند و از هم نپاشند به یکدیگر نزدیک می‌شوند. یا باید به‌صفت دشمن ببینند یعنی با درپیش گرفتن خط مشی تسلیم‌طلبانه عملاً دشمن را یاور می‌کنند، یا باید به یکدیگر ملحق شوند. منفرد ماندن، نابود شدن است.»

چنان که می‌بینید پرویز پویان وحدت واحدهای مارکسیستی-لنینیستی و تشکیل حزب پرولتری را هم از اصل هر چه بدتر بهترین نتیجه می‌گیرد و به عقیده او درست در زمانی که دشمن با درنده‌خوئی حمله می‌کند، مارکسیست-لنینیست‌ها احساس می‌کنند که باید متحد شوند تا باقی بمانند.

ما در این جا با یک اصل بسیار نادرست تشکیلاتی و در عین حال با یک درک بسیار غلط از احساس ضرورت وحدت سازمان‌های انقلابی روبرو هستیم. به‌نظر چریک‌ها نیازمندی وحدت سازمان‌های انقلابی و وجود حزب

واحد کارگری در شرایط عادی احساس نمی‌شود و مارکسیست-لنینیست‌ها بر مبنای منافع طبقاتی و به خاطر هدف‌های واحد بزرگی که در پیش دارند به سوی وحدت نمی‌روند، بلکه تنها فشارپلیس است که آن‌ها را از ترس به سوی وحدت می‌راند؟! چنین تصویری از ضرورت حزب واحد پرولتری در زمان ما غیرقابل تصور است.

و اما در مورد اصل تشکیلاتی حرکت به سوی تمرکز در زمانی که فشارپلیس بیشتر می‌شود باید گفت که این اصل هم مانند سایر اصول تشکیلاتی چریک‌ها حکم بقاء سازمان‌ها نیست، بلکه حکم قتل آن‌هاست. در دوران فشارپلیس آن اصل تشکیلاتی که باید مراعات کرد اصل تمرکز و حرکت به سوی وحدت نیست، بلکه اصل عدم تمرکز سازمانی و تقسیم واحدها به واحدهای کوچک‌تر است. امروز حزب طبقه کارگر ایران وجود دارد. این حزب حزب توده ایران است با تاریخ طولانی مبارزه، با ارتباطات ناگسستی با گذشته انقلابی زحمتکشان ایران، با جنبش انقلابی جهانی و مبارزات کنونی مردم ایران. این حزب در تاریخ خود، در برنامه، خط‌مشی و مرکز رهبری انقلابی خویش حزب واحدی است، اما سازمان‌ها و واحدهای آن در ایران حتماً بر اساس اصل عدم تمرکز سازمانی بنا می‌شود.

ما امروز اصل عدم تمرکز را به معنای وسیع این کلمه اجرا می‌کنیم. ما به این اصل معتقدیم که تمام کسانی که می‌خواهند در راه طبقه کارگر و زحمتکشان ایران مبارزه کنند می‌توانند و باید مبارزه خود را زیر شعارهای عمومی حزب توده ایران، ولو بدون ارتباط مستقیم با سازمان حزبی، ادامه دهند. هر کارگر کارخانه، هر دانشجو در دانشگاه و هر زحمتکش دیگر در محیط کار و زندگی که وظایف اساسی انقلابی خود را درک می‌کند، باید عنصر فعال انقلابی باشد و در محیط خویش بسته به شرایط محلی شعارهای عمومی حزب را پیش برده و به تشکیل کارگران درسندیک‌ها و آگاه کردن آنان همت گمارد. در شرایط پلیسی امروز ایران شعار سازمانی ما باید عبارت از آن باشد که از کوچک بودن گروه‌ها و عدم ارتباط مستقیم آنان بایکدیگر نهراسیم. در هر گوشه کانونی به وجود آوریم. پیدایش این کانون‌های مبارزه موقتاً دورازهم و در معنا به هم متصلند فشارپلیسی را فلج می‌کند، آموزش مارکسیسم-لنینیسم را وسعت می‌بخشد، ارتباط عناصر انقلابی را با توده‌های زحمتکش به انواع و اشکال تأمین می‌نماید. هر فرد انقلابی باید احساس کند که خود او با نزدیک‌ترین همفکران

مطمنش کانون مبارزی است و این کانون، ولو مرکب از دوتن باشد. کانون فعال و ضروری مبارزه است. در اصل عدم تمرکز تشکیلاتی که اصل مهم سازمانی در شرایط کنونی است همه این کانون‌های مستقل نسبتاً حق حیات دارند، بلکه سلول‌های ضروری یک سازمان کلی مبارزند.

آموزش تشکیلاتی چریک‌ها بر پایه عدم اعتماد آن‌ها به توده مردم و جدائی از مبارزات توده‌ای و بر مبنای تصور نادرستی که از انقلاب اجتماعی دارند، بنا شده است. چریک‌ها وقتی از سازمان مارکسیستی-لنینیستی سخن می‌گویند تنها واحدهای کوچک روشنفکری توطئه‌گری را در نظر دارند که نتوانسته‌اند و بهتر بگوئیم اعتقاد، هنر و شکیبائی آن‌را نداشته‌اند که با توده مردم تماس بگیرند. آموزش تشکیلاتی چریک‌ها ایجاد چنین واحدهای کوچک و مخفی روشنفکری را پیش‌بینی می‌کند، ولی در واقع امر قادر نیست که حتی تشکیل و بقاء چنین واحدهائی را نیز تضمین نماید. این آموزش از همان ابتدا حکم مرگ واحدی را که هنوز نیافریده صادر کرده است.

فقر فلسفه

مارکس یکی از اولین آثار مهم خود را که در پاسخ اثر پرودون از پدران آنارشیزم نوشته فقر فلسفه نامیده است. پرودون اثر خود را فلسفه فقر نامیده بود. این که مارکس پلمیک خود را با پرودون از همان عنوان کتاب آغاز کرده و در برابر فلسفه فقر، فقر فلسفه را عنوان کرده تنها یک بازی زیبا با کلمات نیست. مارکس در همین اشاره بدیع به محتوی فلسفی عقاید پرودون نظر دارد و این که این عقاید متکی به فلسفه فقیری است، از واقعیت سرچشمه نمی‌گیرند و در عمق خویش ایدئالیستی و سوبژکتیف است. مارکس بر این اثر توجه ویژه‌ای به ایدئالیسم فلسفی پرودون دارد و عقاید و نظریات آنارشیزمی نادرست وی را قبل از هر چیز با نشان دادن پایه‌های ایدئالیستی آن رد می‌کند و نشان می‌دهد که نظریه و سیاست درست تنها وقتی باید از واقعیت زندگی که در خارج از ذهن ما قرار دارد گرفته شود.

خود مارکسیسم-لنینیسم بر سنگ‌خارائی از فلسفه ماتریالیستی و شیستی

دیالکتیکی تحلیل و بررسی متکی است و این ماتریالیسم پیگیر و بی‌خودشده‌ها
طبیعت بلکه برای بار اول در تاریخ فلسفه جهان جامعه بشری را نیز در
برمی‌گیرد. تنها بر پایه این ماتریالیسم پیگیر و بی‌خودشده و به‌اتکاء شیوه دیالکتیکی
آن است که مارکسیسم-لنینیسم علمی و توانا است. وریشه فلسفی همه نظریات
ضد مارکسیستی-لنینیستی، ایدئالیسم فلسفی، جدائی از واقعیت زندگی و شیوه
برخورد غیر دیالکتیکی است.

چریک‌های خلق نیز از این زمره مستثنی نیستند. همه عقاید و نظریات آن‌ها
واستراتژی و تاکتیک و اشکال مبارزه‌ای که پیشنهاد می‌کنند از فقر فلسفه، از
ایدئالیسم و ذهنی‌گری آشکار سرچشمه می‌گیرد و بر متدولوژی غیر دیالکتیکی
متکی است. آن‌ها عقاید و نظریات خود را از زندگی زنده و به‌اتکاء علم بیرون
نمی‌کشند، بلکه از تصورات و آرزوهای باطنی و دنیای درونی خویش، به‌اتکاء
عقاید شبه علم نتیجه می‌گیرند. و بهمین دلیل است که ارکان این نظریات در
برابر اولین نور واقعیت که بر آن می‌تابد آب می‌شود و فرو می‌ریزد.

وقتی چریک خلق می‌گوید «اغلب کارگران جوان خصایص لومین پیدا
کرده‌اند... رغبت چندانی به آموزش سیاسی ندارند»، این نتیجه را از کدام
بررسی به‌دست آورده است؟ از تاریخ مبارزات گذشته کارگران؟ از بررسی
سوسیولوژیک در محیط‌های کارگری امروز؟ از جمع بست آمارها؟ نه، هیچ کدام
از این‌ها پایه قضاوت نیست. چریک ما، پرویزپویان، این ادعای بزرگ را که
پایه استراتژی و تاکتیک خویش قرارداد در بهترین حالت از تجربه محدود و
البته مخدوش گروهی که بدان وابسته است بیرون کشیده است. و چریک دیگر
در جزوه تحلیل صدها قضاوت و ادعای شگفت‌اندر شگفت را وقتی به‌عنوان حقیقت
مطلق مطرح می‌سازد که معصومانه اعتراف می‌کند که «ارتباط وسیعی با کارگران
نداشته که هیچ، حتی جلب توجه قشر کوچکی از کارگران را هم نمی‌کند».

همه قضاوت‌ها و همه استنتاجات چریک‌های خلق به‌همین ترتیب از تماس
بی‌نهایت محدود آنان با واقعیت و انعکاس کاملاً معیوب آن در ذهن افراد گروه
حاصل شده و بیش از همه این‌ها از پذیرش بدون مطالعه و سطحی نظریات چریک‌های
سایر کشورها مثلاً امریکای لاتین و تحمیل این پیشداوری برواقعیت جامعه
ما منشأ گرفته است.

۵۲ جزوه تحلیل، صفحه ۵۸.

جزوه تحلیلی از جامعه ایران پس از آن که ده‌ها صفحه در بیان این نظریه
عجیب سیاه می‌کند که گویا در ایران هیچ‌گونه جنبشی، حتی جنبش خودبه‌خودی
هم نیست و کارگران گویا آماده پذیرش مبارزه و آگاهی سیاسی نیستند یکباره
به این نتیجه عجیب می‌رسد که «در ایران شرایط عینی انقلاب وجود دارد».^{۵۳}
این فاصله عظیم از عدم تا وجود را تنها در عالم خیال و دور از واقعیت
زندگی است که می‌توان با پرش طی کرد.

جالب است که نویسنده جزوه تحلیل ارزیابی حزب توده ایران را از تحولات
سال‌های اخیر کشور با ارزیابی گروهی که خود را «انقلابیون توده» نامیده‌اند
عقاید می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که ارزیابی گروه اخیر با واقعیت مغایرت
دارد، ولی «دارای عنصری از اصالت انقلابی مارکسیسم-لنینیسم است».^{۵۴}
اما ارزیابی حزب توده ایران واقعیت را منعکس می‌کند، اما انقلابی نیست؟!!

چرا؟ به قول چریک‌ها به این دلیل که گروه «سازمان انقلابی» که می‌گوید
هیچ‌گونه تغییری در جامعه حاصل نشده و در کشور ما هنوز هم فتودالیسم حاکم
است حاضر نیست به تغییر «اذعان کند» و همچنان خواستار جنگ چریکی در
دهات است و این گویا انقلابی است، اما حزب توده ایران از آن‌جا که وجود
تغییر و تحول را می‌پذیرد و قبول دارد که در ایران گذار به سرمایه‌داری آغاز
شده، تضادها و تقسیمات طبقاتی جدیدی در جامعه به‌وجود آمده و پرولتاریا در
حال رشد است به قول این چریک محترم سازشکار است!! چرا که حاضر شده
است به وجود تغییر «اذعان کند»!!

به‌کار بردن کلمه «اذعان» در آنچه مربوط به واقعیات خارج است نشان
می‌دهد که نویسنده جزوه تا چه حد نسبت به واقعیت، اگر در جهت فکر او نبوده
احساس بی‌میلی کرده و از آن گریز داشته است.

این تصور عجیب که جدائی از واقعیت، اگر با جملات تند و تیز توأم باشد،
«انقلابی» است، اما درک واقعیت و تعیین سیاست منطبق با آن سازشکارانه،
از این‌جا ناشی می‌شود که چریک‌ها برای مفاهیم انقلاب و انقلابی معنائی ذهنی
و دوراز واقعیت قائلند. به نظر آن‌ها انقلاب امری ارادی است و انقلابی کسی
است که، صرف نظر از این که واقعیت خارج چه باشد، روی قالب فکری از پیش

۵۳ همانجا، صفحه ۶۵.

۵۴ همانجا، صفحه ۶۶.

برای آنان اراده، تصمیم، تمایل به برانداختن آنچه مطابق میل نیست بالاترین اصل است و این اراده در نقطه مقابل قوانین عینی طبیعت و جامعه قرار می‌گیرد. آنان اراده خود را که انقلابی می‌دانند مستقل از واقعیت خارج به‌شمار می‌آورند، زندگی روحی انسان را مطلق کرده، هم پیوندی و رابطه متقابل علت و معلولی را نمی‌پذیرند. در نتیجه انسان انقلابی در نظر چریک‌ها انسانی است که دنیای روحی معینی دارد، برای فباکاری و از خودگذشتگی آماده است، عزم راسخ دارد که جهان را مطابق میل خود بنا کند. ولی این انسان باندنیای خارج، با جریان تکاملی آن، نیروی محرکه این تکامل در ارتباط نیست، نمی‌خواهد به قانونمندی تکامل گردن نهد، زیرا این قانونمندی در چارچوب تنگ احساسات و اراده شتابزده او نمی‌گنجد.

تردیدی نیست که عناصر انقلابی حتماً باید دارای خصوصیات روحی برجسته‌ای باشند. اراده، فداکاری، از جان گذشتگی و صداقت از خصوصیات یک مبارز انقلابی است، اما همه این خصوصیات مثبت، اگر در نقطه مقابل واقعیت قرار گیرد و به‌جنگ قوانین عینی تکامل برود، به‌ضد خود بدل خواهد شد و جز زیان حاصلی به‌بار نخواهد آورد.

مارکسیسم-لنینیسم این حقیقت بزرگ را کشف کرده است که تکامل جامعه بشری نیز مانند تکامل طبیعت تابع قانونمندی و خارج از ذهن انسان‌ها است. باید ارج این کشف بزرگ علمی را شناخت و آن را، نه در حرف بلکه در عمل، نه به‌طور کلی بلکه در هر اقدام و لو کوچک، در نظر داشت و به‌حساب آورد. کسی که نخواهد به این امر اساسی توجه کند، به‌رغم احساسات پاک و شور درونی، که چه بسا قلبی سرشار از آن داشته باشد، نقش مثبتی در انقلاب ایفا نخواهد کرد.

کلمه‌ای چند در پایان سخن

از میان چریک‌های خلق کسانی برخاستند که با ایثار جان از هدف‌های خویش دفاع کردند و تردیدی باقی نگذاشتند که عناصر فداکار و میهن‌پرست و خواستار ایرانی‌آباد و آزادند و این امر نمی‌تواند حس احترام نسبت به آنان بر نیانگیزد. اما احساس اصلی هر عنصر انقلابی در چنین مواقعی بیش از احترام

تأثر و تأسف است. تأسف از این که چنین عناصر فداکاری جان خود را در راهی باختند که در بهترین حالت بی‌حاصل و در واقع به‌ضرر منافع خلق است. آنان که به این حقیقت واقفند احساس این مسئولیت سنگین را می‌کنند که باید کوشید مبارزان راه خلق در این راه بی‌سرانجام گام نهند و وظیفه خود می‌دانند علیه نظریات و عقایدی که مبارزین فداکار را به بیراهه می‌کشاند بی‌امان بجنگند.

در آثار چریک‌های شهری، این جا و آن جا، نظریات درستی بیان می‌شود. آن‌ها مبارزین پر حرارت ضد امپریالیست‌اند و کینه آنان نسبت به سلطه امپریالیسم در هر نقطه جهان، از سرتاسر نوشته‌هایشان پیداست. در نوشته‌های چریک‌ها این کوشش که خود را از رهبری چین دور نگاهدارند و به‌دام سیاست ضد شوروی آنان نیفتند به چشم می‌خورد و اگرچه نوشته‌های آنان از این حیث خالی از اشتباه نیست، ولی از این گناه بزرگ که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را در کنار امپریالیسم بگذارند مبرا است. صفائی می‌نویسد:

«این طرز تفکر که باید در نزاع گرگ و بره دست نوازشی هم بر سر گرگ کشید و این عقیده که در هر نزاع و درگیری باید راه میانه را برگزید و اردوگاه سوسیالیسم را با همه کاستی‌ها و کمبودها چیزی در حد اردوگاه امپریالیستی شناخت نه خردمندی و عدالت بلکه تخطئه مبارزات ترقی‌خواهان جهان و جنبش آزادی بخش روزگار است.»^{۵۵}

صفائی در مورد هواداران مائو می‌نویسد:

«اغلب روشنفکرانی که در سال‌های اخیر سنگ افکار مائو را به‌سینه می‌زنند اساساً دارای طرز تفکر خرده‌بورژوازی هستند... این‌ها چینوفیل‌هایی هستند که می‌خواهند یکبار دیگر جنبش ملی را با برداشت‌های سطحی خود ناکام سازند. درک به‌حق تئوری انقلاب و تجارب انقلاب‌های شوروی، چین و کوبا به‌ما راهی نشان می‌دهند که باره این افراد تفاوت دارد.»^{۵۶}

۵۵ جزوه آنچه باید یک انقلابی بداند، صفحه ۲۷.

۵۶ همانجا، صفحه ۳۲.

آثار چریک‌ها از علاقه آتشین به سوسیالیسم حکایت می‌کند. با وجود این که در تصور سوسیالیسم و در راه دست یافتن بدان ایرادات جدی به چریک‌ها وارد است، ولی این علاقه را نمی‌توان و نباید از نظر دور داشت.

به عقیده ما این گونه جوانب از نوشته‌ها و عقاید چریک‌ها پایه‌ای است برای این که آنان راه واقعی مبارزه را بیابند و با مارکسیسم-لنینیسم به معنای واقعی آن آشنا شوند. برداشتی که آن‌ها از قوانین تحول جامعه دارند و راهی را که برگزیده‌اند وجه مشترکی با مارکسیسم-لنینیسم ندارد.

ما وقتی عقاید و نظریات و خط‌مشی پیشنهادی چریک‌ها را با مارکسیسم-لنینیسم و خط‌مشی حزب توده ایران مقایسه می‌کنیم متوجه می‌شویم که دو نظریه، دو برداشت، دو اصول و عقاید متفاوت و متقابل در برابر هم ایستاده است.

این واقعیت را باید دید و صمیمانه از آن دفاع کرد که این دو خط‌مشی تلفیق‌ناپذیرند. این دو خط‌مشی انعکاس‌ایده‌ولوژی‌دو طبقه متفاوتند: ایده‌ولوژی پرولتاریا و ایده‌ولوژی خرده بورژوازی. هر گونه کوشش برای گذشت نسبت به ایده‌ولوژی و خط‌مشی چریک‌ها از نظر اصولی نادرست و به زیان انقلاب ایران است. بزرگ‌ترین خدمت به این جوانان پاک‌باز این است که به آن‌ها کمک شود تا با صراحت درک کنند که آنچه پذیرفته‌اند ضد مارکسیسم و ضد لنینیسم است. بگذار کسانی که در علاقه به مارکسیسم صادقند از عقاید ضد آن دست بردارند.